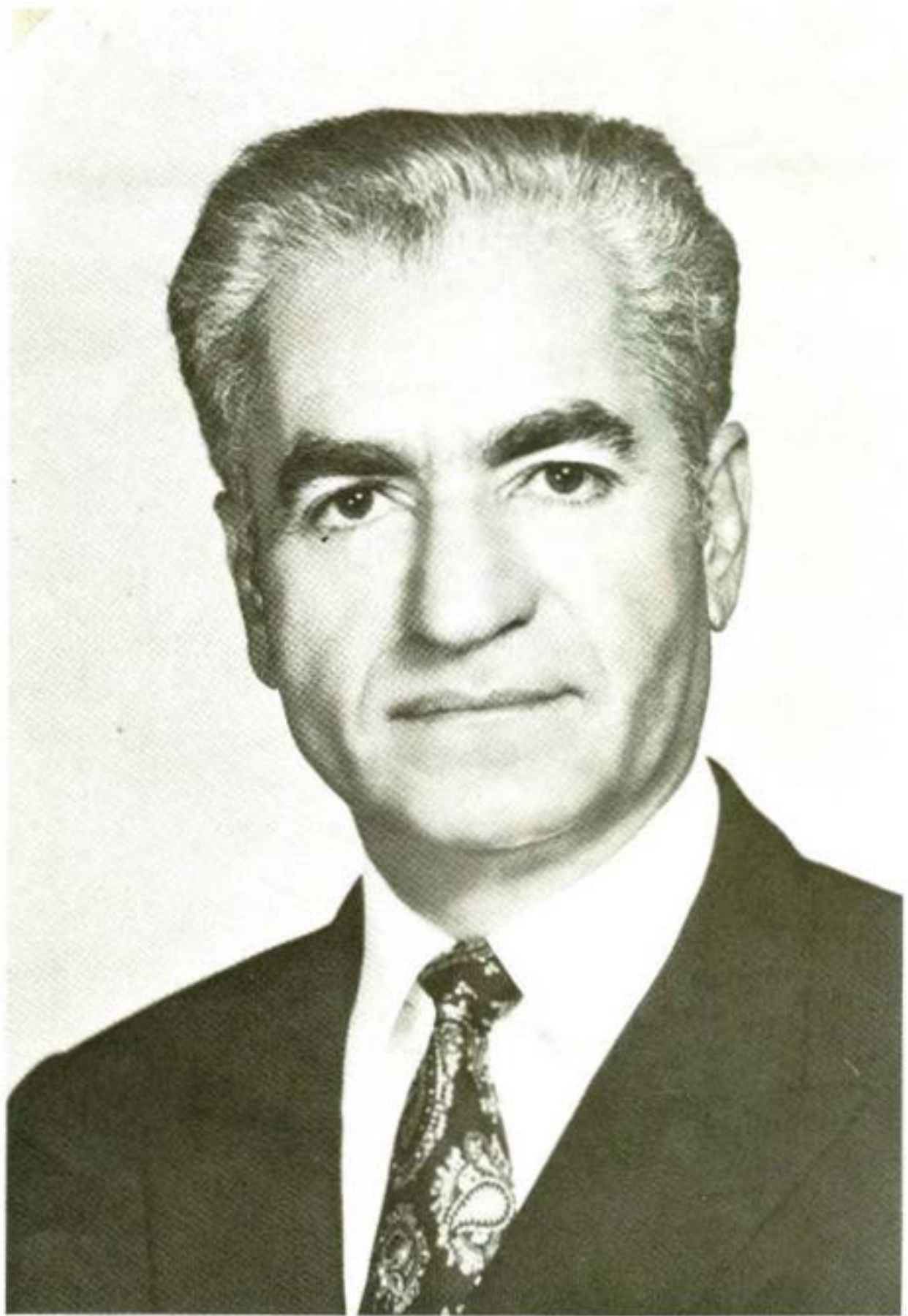


تعلیمات دینی

برای سال پنجم دبیرستان



توانا بود سکره وانا بود
وزارت آموزش پرورش



فهرست مندرجات

صفحه

عنوان

بخش اول - فروع دین و احکام

۲	مراجعه به مواد سالهای گذشته
۴	فروع دین و احکام آن - مقدمه
۶	آیین اجتماعی اسلام
۶	نکاح
۷	مراحل ازدواج
۱۴	مهر (کابین)
۱۵	تعهدات و وظایف زن و شوهر
۱۶	طلاق
۲۰	مبحث ارث
۲۱	موجبات ارث
۲۶	قضا (داوری) و شهادت
۳۵	قاعده مالکیت
۳۸	اجتهاد و تقلید

بخش دوم - آیات قرآن مجید

(و معانی و شرح آنها)

۴۲	مقدمه
۴۳	سوره آل عمران ، آیه ۱۹
۴۴	سوره آل عمران ، آیه ۸۵
۴۵	سوره نحل ، آیه ۹۱
۴۶	سوره نحل ، آیه ۱۲۵

۴۷	سوره اعراف ، آیه ۲۵۴
۴۸	سوره نساء ، آیه ۵۹
۴۹	سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵
۵۱	سوره بقره ، آیه ۲۵۸
۵۲	سوره ضحی ، آیه ۱۱

بخش سوم - اخلاق

۵۶	اهمیت دین اسلام برای آسایش بشر
۵۸	اهمیت قرآن مجید و لزوم احترام به آن
۶۳	تبلیغ دین و روش آن
۶۶	احترام زنان و زیانهای طلاق
۶۹	رد امانت
۷۲	حکم به عدل
۷۵	حسن خلق
۷۸	سلم و صفا
۸۰	وفای به عهد
۸۳	بخل و حسد و زیانهای آنها
۸۶	احترام از معاشرت با بدان
۸۸	فواید همنشینی با نیکان
۸۹	اهمیت و ارزش وقت
۹۰	تشویق نیکوکاران و مجازات بدکاران

بخش اول

فروع دین و احکام

مراجعه به مواد سالهای گذشته

نظر به اینکه برنامه تعلیمات دینی دبیرستانها در سال پنجم پایان می‌یابد، لازم دانستیم که مطالب مهم سالهای گذشته را یادآور شویم و برای اینکه مطالب دینی، اعم از اصول عقاید و فروع دین و احکام، لازم است همواره در خاطر دانش‌آموزان عزیز بماند، بهتر است دبیران محترم در جلسات اول، برای یادآوری و تمرین، هر يك از موضوعات زیر را بوجه اختصار شرح دهند:

الف- از سال اول، از اصول عقاید: اصول دین اسلام، فروع دین، اهمیت دین اسلام، اهمیت قرآن مجید، اثبات وجود خدا، نبوت، معاد، عدل و امامت. **از فروع دین:** مطهرات، تأکید دین در نظافت، مقدمات نماز، نمازهای واجب، ترجمه سوره حمد و توحید و ترجمه سایر اذکار نماز، روزه و اهمیت آن.

ب- از سال دوم، از اصول عقاید: معجزه بودن قرآن، صفات نبی، شرح زندگانی حضرت رسول (ص) و سیره برخی از ائمه علیهم السلام. **از فروع دین:** زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

ج- از سال سوم، از اصول عقاید: اثبات نبوت حضرت رسول (ص)

وخاتم بودن آن بزرگوار ، سیره پیغمبر اکرم و سیره بقیه ائمه
علیهم السلام . اثبات معاد و جسمانی بودن آن .

از فروع دین و احکام : بیع و آداب آن ، کسبهای حرام ،
حرمت ربا ، رهن ، ضمان ، کفالت ، اجاره ، مزارعه ، مساقات ، صلح ،
عاریه ، وکالت ، امانت و تعریف عقد و اقسام آن .

د- از سال چهارم ، از اصول عقاید : فطری بودن دین ، اجمالی
از تاریخ ادیان ، صفات ثبوتیه و سلبیّه خداوند ، احتیاج به نبی ، پیامبران
اولوالعزم ، شرح مختصری از غزوات رسول اکرم (ص) .

از فروع دین و احکام : تعریف عقد و اقسام آن ، احکام بیع ،
خيارات و اقسام آن ، اقرار ، اطعمه و اشربه ، حالت ناچاری ، نصب ،
شفعه ، احیای موات و لقطه و اهمّیت آن .

فروع دین و احکام آن

مقدمه

راست ترین سخنان ، سخن خدا و
بهترین راهها راه محمد(ص) است.

آیین مقدس اسلام، که ضامن کمال و اصلاح فرد و جامعه است ،
با بیان حقایق و معارفی در زمینه عقیده و اخلاق و عمل به انسانها نوید
زندگی خوش و سعادت مندی را می دهد .

قرآن که کتاب هدایت ملت اسلام است می فرماید :
«هر زن یا مرد با ایمان که عمل شایسته و نیکی انجام دهد، ما
اورا در زندگی خوش و کامیاب می کنیم و یاداشی بهتر از عملی که کرده
است به او می دهیم .»^۱

۱- متن آیه این است :

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ
حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .

(سوره نحل آیه ۱۰۰)

از آنجا که زندگی مرفه و سعادت‌مند جز در سایه اعمالی که مفید و سازگار به حال فرد و جامعه باشد میسر و ممکن نیست، دین اسلام، که همان آیین کامل الهی است، بر اساس فطرت و درخور توانایی بشر، یک سلسله مقررات و دستورهای عملی که ناظر به همه جهات و جزئیات زندگی انسان است وضع و تشریح نموده است تا هر کس وظیفه و تکلیف خود را از زن و مرد، بزرگ و کوچک، درویش و توانگر در حیات فردی و اجتماعی بداند و به پیروی از آن دستورها به مقامی که شایسته آن است برسد. به این دستورهای عملی که در حقیقت برنامه زندگی هر فرد مسلمان است فروع دین می‌گویند.

تقسیم علم فقه - قوانین فقه به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱- عبادات، و آن اعمال و وظایفی است که قصد قربت در آنها معتبر است و هر فرد مسلمان موظف است با انجام دادن آنها وظیفه بندگی خود را بجا آورد و بدین وسیله به خداوند تقرب جوید، مانند: نماز، روزه و حج.

۲- معاملات، یعنی قراردادها که موضوع بسیاری از قواعد و قوانین حقوقی است. قرارداد معمولاً دو جانبه و به موافقت و اقدام دو طرف قرارداد نیازمند است. قرارداد دو جانبه در فقه اسلامی « عقد » نامیده می‌شود. در برخی موارد قرار یک جانبه نیز موضوع یک سلسله مقررات حقوقی مربوط به قراردادها می‌شود، از قبیل اقرار که یک اقدام حقوقی یک جانبه از طرف اقرارکننده و موضوع قسمتی از حقوق مدنی است. این نوع قرار یک جانبه در فقه اسلامی « ایقاع » نام دارد.

۳- احکام، یعنی سایر مقررات و قوانین اسلام، در زمینه‌های بهداشتی، اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی، در بخش حقوق مدنی،

جزایی و بین‌المللی و غیر اینها .

آیین اجتماعی اسلام

دین اسلام که يك روش و آیین کاملاً اجتماعی است به منظور حفظ نظام و سعادت انسانها در همه زمینه‌های اجتماعی از قبیل تشکیل خانواده (نکاح) ، رضاع ، طلاق ، ارث ، قضا و داوری ، مالکیت و حدود آن ، اجتهاد و تقلید و... مقررات و دستورهای خاصی دارد که رعایت آنها موجب آرامش خاطر و آسایش جامعه انسانی است .

اینک قسمتی از دستورهای اجتماعی اسلام، که در برنامه سال پنجم مقرر شده است، آورده می‌شود :

نکاح

از آنجا که آیین مقدس اسلام دستورهایش مطابق فطرت و جوابگوی احتیاجات و خواسته‌های واقعی بشر است، نسبت به ازدواج و زناشویی به عنوان يك عمل مقدس، فرمان داده و آن را امری مؤکد و لازم دانسته است .

دراهمیت نکاح و ازدواج در اسلام همین بس که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : « نکاح و ازدواج روش من است و هر کس به روش من عمل نکند، از (اُمَّتِ) من نیست . » و نیز از ایشان نقل شده است

که: « هر که همسر بگیرد در برابر نیمی از آسیبها که دین و معنویت آدمی را تهدید می کند مصونیت می یابد...»

مراحل ازدواج

خواستگاری

دو نفر که قصد ازدواج دارند، باید با توجه به مسئولیتی که از نظر دین به عهده خواهند گرفت، خود را برای پذیرش شرایط آن هم آماده کنند. آنان در انتخاب همسر، نباید تنها نظر به مال و زیبایی ظاهری و یا مقام و شهرت یکدیگر داشته باشند، بلکه بیشتر به جهات معنوی و صفات و اخلاق نیکوی همسر، که شریک زندگی آینده آنان خواهد بود، اهمیت دهند. همین شایستگی اخلاقی و معنوی است که در سعادت و خوشبختی طرفین و وضع جسمی و اخلاقی فرزندان و نسلهای آینده آنان مؤثر خواهد بود. هنگامی که عقد ازدواج بر اساس فضیلت و تقوی باشد غرض اصلی از آن، که ایجاد محبت و آرامش خاطر و صمیمیت است، حاصل خواهد شد و کانونی از مهر و صفا بوجود خواهد آمد.

چه زیانکار مردمی که چنین امر مهمی را هم به صورت یک امر بازرگانی و خرید و فروش در می آورند و شرایط سنگینی را قبول یا پیشنهاد می نمایند! مگر نه این است که پیروان اسلام به دستور خدا باید رفتار و کردار پیغمبر گرامی را سرمشق زندگی خود قرار دهند؟

۱- چنانکه در سوره ۳۳ آیه ۲۱ می فرماید:

« یقین است که پیغمبر خدا (ص) برای شما نمونه و سرمشقی نیکوست، برای کسانی که به خدا و روز بازپسین امیدوارند، و بسیار به یاد خدا هستند.»

اوبانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا را با کمترین کابین و سهلترین شرایط به ازدواج امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در آورد تا عملاً برای مسلمانان سرمشق باشند و زندگی مشترک را با صفا و صمیمیت و اعتماد و امنیت متقابل آغاز کنند .

تعریف نکاح - نکاح عبارت است از قرارداد زناشویی ، که بر طبق شرایط و مقررات اسلام بسته می شود .

نکاح از عقود لازمه است و در اجرای آن لفظ مخصوص (ایجاب و قبول) لازم است . صیغه عقد باید در آغاز از طرف زن یا وکیل او بیان شود گفته زن را **ایجاب** گویند . پس از آن مرد یا وکیل او به وسیله جمله ای عقد همسری را می پذیرد؛ این گفته مرد را **قبول** نامند . زن خطاب به مرد می گوید :

« زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ » یا « اَنْكَحْتُكَ نَفْسِي »
یعنی : خود را با کابین مورد توافق به همسری تو در آوردم ، مرد نیز می گوید :

« قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الْمَهْرِ » یعنی : این همسری را با کابین مذکور پذیرفتم . بعد از اجرای صیغه عقد ، نکاح دائم بین زن و شوهر برقرار می گردد .

یاد آوری - زن و مرد یا وکیل آنان می توانند با هر لفظی که بیان کننده این معنی باشد ، صیغه عقد را جاری نمایند ، اما در صورت امکان باید آن را به لفظ عربی و به صورت فعل ماضی بگویند .

غیر از نکاح دائم ، علمای شیعه به جواز **نکاح منقطع** (موقت)

نیز قائل شده‌اند که در آن مرد مسلمان زن مسلمان یا اهل کتاب را می‌تواند موقتاً به نکاح خود درآورد، و شرط است که در اجرای صیغه، مهر و مدت قید شود و اگر قید نشود نکاح باطل است و اگر مدت قید نشود، به قولی نکاح موقت به دائم تبدیل می‌شود و به قول بسیاری از فقها باطل می‌گردد.

شرایط نکاح

- ۱- عاقد (کسی که عقد می‌بندد) باید بالغ (یعنی در سن قانونی)، عاقل، رشید، مختار و آزاد باشد و در حال بیهوشی و مستی نباشد؛ بنا بر این کودک و دیوانه و سفیه و مست و بیهوش و مجبور نمی‌توانند عقد را جاری کنند و نیز زن و شوهر باید معین و معلوم باشند.
 - ۲- مرد و زنی که بالغ و رشید باشند خود می‌توانند بی‌اجازه پدر یا جد یا شخص دیگری که قبلاً بر آنان ولایت داشته‌است، امر نکاح را انجام دهند، ولی فقها در دختر بکر (دوشیزه) اختلاف کرده‌اند و بسیاری استقلال بکر (دوشیزه) را در نکاح مکروه دانسته‌اند و بعضی گفته‌اند که اختیار و رضایت بکر و اجازه ولی هر دو شرط است.
 - ۳- در نکاح به عکس طلاق که وجود دو شاهد عادل در آن شرط است شاهد لازم نیست.
 - ۴- پدر، جد پدری، وصی و حاکم می‌توانند درباره ازدواج پسر یا دختر دیوانه‌ای که بالغ شده و به نکاح احتیاج دارد اقدام کنند.
- زنانی که ازدواج با آنان بر مردان حرام است**
- درباره زنانی که ازدواج با آنان بر مردان حرام است در قرآن

مجید چنین آمده :

« با زنانی که پدران شما به نکاح خود در آورده‌اند، زناشویی
 نکنید؛ مگر آنچه قبل از آمدن این قانون انجام داده‌اید. برآستی این
 عمل بسیار زشت، و باعث خشم پروردگارا است، و چهاره بدی است!
 برای شما حرام شد مادران شما، دختران، خواهران، عمه‌ها
 و خاله‌های شما، و دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که
 به شما شیر داده‌اند (دایه‌ها)، و خواهران شیری شما و مادرزنهایتان
 و دختران زناختان، در صورتی که با آن زنان عمل زناشویی انجام
 داده‌اید، و اگر عمل زناشویی انجام نداده باشید، مانعی ندارد که با آن دختران
 ازدواج کنید، و زنان پسرانی که از نسل شما هستند (یعنی عروسهایتان) و نیز

۱- متن آیه این است :

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ
 فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ
 وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ
 وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ
 وَرَبَابِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِمَّنْ نَسَأْتُمُ
 اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
 وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ
 إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ
 إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَهُ
 ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ...

دو خواهر را در عقد ازدواج جمع کردن حرام است. مگر آنچه پیش از آمدن این قانون انجام داده‌اید؛ براستی خداوند بخشنده و مهربان است. و برای شما ازدواج زنانی که در عقد شوهران دیگرند حرام است، مگر زنانی که از دشمنان اسلام هنگام جنگ اسیر کرده و مالک آنان شده‌اید. این احکام فرمان و نوشته پروردگار برای شماست. و زنان دیگر غیر از زنانی که گفته شد برای شما حلالند و می‌توانید با پرداخت کابین از روی عفت و پاکدامنی و بدون قصد زنا آنان را به ازدواج خود در آورید.

اسباب تحریم

هر زن یا دختری را نمی‌توان به ازدواج خود در آورد. زناشویی

به چند سبب زیر حرام می‌شود:

۱- خویشاوندی و پیوند از راه همخونی

۲- خویشاوندی از راه زناشویی

۳- بستگی از راه شیرخوارگی

۴- کفر

اول- خویشاوندی و همخونی: زنانی که از راه خویشاوندی

و همخونی نکاح آنان بر مرد حرام است به قرار زیرند:

۱- مادر و مادر بزرگ پدری یا مادری.

۲- دختران و نوادگان و اعقاب ایشان

۳- خواهر و دختر خواهر و اعقاب ایشان.

۴- دختر پسر و اعقاب او.

۵- دختر برادر و نواده برادر و اعقاب ایشان.

۶- عمه و خاله، اعم از اینکه عمه و خاله «پدری و مادری»

یا پدری تنها یا مادری تنها باشند، عمه‌ها و خاله‌های پدر و مادری همچنین عمه‌ها و خاله‌های جد و جدّه نیز حرامند .

ازدواج با این خویشان بسیار نزدیک به علت همخونی و علل اجتماعی دیگر در قانون اسلام بطور کلی تحریم شده است . گاه می‌شود که پسر و دختری هیچگونه خویشاوندی باهم ندارند ولی بایکدیگر همخون هستند، یعنی خون آنها از نظر مواد ترکیبی و خواص زیستی از یک گروه است . به چنین پسر و دختری سفارش مؤکد می‌شود که از ازدواج بایکدیگر خودداری کنند، زیرا از دوهمسر همخون غالباً فرزندان نیرومندی بوجود نمی‌آیند. بنابراین چه بهتر که پیش از آنکه پسر و دختر نامزد یکدیگر شوند گروه خون آنها مشخص گردد تا اگر همخون هستند از نامزدی آنها صرف نظر شود .

دوم - از راه زناشویی : با زناشویی این زنان بر مرد حرام

می‌شوند :

- ۱- مادر زن و جدّه‌های او^۱ .
- ۲- دختر همسر (اگر قبلاً یا بعداً از شوهر دیگر دختر داشته باشد) .

یادآوری- اگر مرد زن خود را که قبلاً از شوهر دیگر دختری دارد، قبل از عروسی طلاق بدهد، می‌تواند با آن دختر ازدواج کند، ولی بعد از عروسی با آن زن، دختر او بر آن مرد حرام ابدی خواهد بود . این قاعده در آن صورت که شخص زنش را طلاق دهد و بعد این زن از شوهر دیگر صاحب دختری شود جاری است .

۳- خواهر زن، مگر اینکه زن طلاق بگیرد، با وفات کند،

۱- مادر زن و جدّه‌های او بر مرد حرام ابدی هستند، اگر چه زنش

را قبل از عمل زناشویی و یا بعد از آن طلاق داده باشد .

که در این صورت مرد می‌تواند با رعایت قوانین مربوط به عده خواهر آن زن را به ازدواج خود درآورد .

۴- زن پدر (نامادری) ، اگرچه پدر با او نزدیکی نکرده باشد.

۵- زن پسر (عروس) ، اگر چه پسر با او نزدیکی نکرده باشد.

سوم - رضاع (شیر خواری) : اگر کودکی از پستان زن

دیگری بجز مادرش با شرایط و مقررات معینی شیر خورده باشد، در این صورت خویشاوندی از راه رضاع ثابت می‌شود ، یعنی زن شیر دهنده

در حکم مادر طفل خواهد بود و شوهر آن زن مانند پدر او ، و

بچه‌های آن مرد و زن در حکم برادر و خواهر او خواهند بود، از این-

رو مثلاً اگر طفل پسر باشد پس از بزرگ شدن با خواهر رضاعی نمی‌تواند ازدواج کند .

۱- مهمترین شرایط تحقق بستگی از راه شیر خواری از این قرار است:

الف- مقدار شیری که می‌خورد باید به اندازه‌ای باشد که از آن شیر گوشت

و استخوانی در بدن کودک بوجود آید ، پس با سه یا چهار مرتبه شیر دادن

خویشاوندی حاصل نمی‌شود. رضاع با شیر خوردن در یک شبانه روز ، ۲۴ ساعت

بدون آنکه باغذای دیگری همراه باشد یا با ۱۵ مرتبه شیر خوردن کامل پشت

سرهم، که در هر مرتبه کودک سیر شود ثابت می‌شود، پس اگر در فاصله آنها زن دیگری

شیر دهد ، یا قبل از سیر شدن پستان را از دهان بچه بگیرند خویشاوندی

ثابت نمی‌شود .

ب- کودک باید شیر را مستقیماً از پستان زن بخورد، پس اگر شیر را از

پستان در ظرفی بدوشند و به کودک بدهند ، خویشاوندی حاصل نخواهد شد .

ج- باید دو سال طفل تمام نشده باشد، بنابراین پس از پایان دو سال از

عمر کودک اگر زنی او را شیر دهد رضاع ثابت نمی‌شود .

د- شیر باید از یک شوهر باشد ، پس اگر زنی دختری را از یک شوهر و

پسری را از شوهر دیگر شیر داد ، در این صورت رضاع ثابت نمی‌شود یعنی آن

پسر و دختر با یکدیگر خواهر و برادر نمی‌شوند .

از حضرت رسول روایت شده است که فرمود :

« يُحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ » یعنی آنچه از راه

خویشاوندی حرام می شود ، از راه شیرخوارگی نیز حرام می گردد .

یادآوری - اثر این خویشاوندی که از راه شیرخوارگی پیدا

می شود، تنها در محرمیت و ازدواج و احترام خاص است، نه در بردن ارث و جز آن. و باید دانست که پیغمبر اسلام به مادر رضاعی خود که در دوران کودکی به او شیر داده بود و همچنین به خواهر رضاعی خود بسیار احترام می کرد و در برابر آنان می ایستاد و عباى خودش را برای نشستن ایشان می گسترد .

چهارم - کفر: ازدواج مرد مسلمان با زنان غیر مسلمان و غیر اهل

کتاب جایز نیست و زنان مسلم می توانند به نکاح مردان مسلم در آیند، ولی نمی توانند به عقد زناشویی کفران (مشرک یا اهل کتاب) در آیند. غیر از سببهای چهارگانه فوق سببهای دیگری هم برای تحریم هست که در رساله های عملیه بیان شده است .

مهر (گابین)

مهر، مقدار مالی است که در موقع عقد معین می کنند و از طرف شوهر

به زن پرداخت می شود . مهر ممکن است جنس یا مملک یا منفعت چیزی

و یا آنچه ارزش مالی دارد (وجه نقد) بوده باشد و لازم است که مقدار

مهر، خواه کم باشد و خواه زیاد، معین شود و اندازه آن بسته به رضای

طرفین است. مهر بردوگونه است :

مَهْرُ الْمَسْمُومِ وَ مَهْرُ الْمِثْلِ .

مَهْرُ الْمَسْمُومِ آن است که ضمن عقد مهر معلوم و معین شود .

مهر المثل - اگر در موقع عقد مهر معین نشود ، حد وسط کابین زنان همطراز با آن زن خود بخود مهر او می شود ، مثلا اگر کابین چنین زنانی در حدود ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰۰ ریال باشد ، مهریه این زن را ۲۵۰۰۰۰ ریال خواهد بود و طرفین باید به آن رضادهند. این نوع مهر در اصطلاح به «مهر المثل» موسوم است .

تعهدات و وظایف زن و شوهر

با انجام عقد ازدواج هر يك از دو همسر وظایفی را به عهده می گیرند که بعضی از آنها به فرار زیر است :

الف : تعهد شوهر نسبت به زن

۱- پرداخت کابین، که بعد از انجام عقد ملك زن می شود و هر نوع تصرف و نقل و انتقالی می تواند در آن بعمل آورد و عایدات و منافع آن هم متعلق به زن است.

۲- نفقه - در نظام اجتماعی اسلام هزینه و مخارج زن از قبیل خوراك، پوشاك، مسكن، و در صورت لزوم، هزینه خدمتکار و غیره به عهده شوهر است .

۳- شوهر متعهد است که با همسرش خوشرفتار باشد و آنچه خارج از وظیفه همسری است به او تحمیل نکند تا با هم زندگی صمیمانه داشته باشند .

ب: تعهد زن

زن با برقراری عقد ازدواج تعهد کرده است که با شوهر خود به خوشخویی و مهربانی رفتار کند و نسبت به وی امین و مورد اعتماد و درستکار باشد و نیز در باره زناشویی حقوق شوهر را کاملاً رعایت کند و عدم رضایت او را فراهم نسازد و رفتارش از روی صمیمیت باشد و آنچه را با وظیفه همسری سازگار نیست انجام ندهد و خواسته‌هایش معقول باشد و بطور کلی رعایت حال و وضع مرد را بکند.

طلاق

دین اسلام که بر اساس الفت و مساوات و برادری است نسبت به استوار ماندن رشته محبت خانوادگی بسیار تأکید و سفارش کرده است و زن و مرد مسلمان را موظف ساخته که حتی المقدور از اعمالی که سبب گسستن پیوند زناشویی و جدایی است پرهیز کنند، و از این رو طلاق را بسیار نکوهش و مذمت کرده و دستور داده است تا مرد مضطر نشود، حق ندارد به جدایی و طلاق زن خود اقدام کند، چنانکه پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

ناخوش‌ترین کارهای حلال در نزد پروردگار طلاق است.

اما در جایی که ادامه زندگی و همسری تلخ و ناگوار است، حکم طلاق را اسلام با شرایط بسیار سختی قانونی اعلام کرده است.

تعریف طلاق - گسستن رابطه و پیوند زناشویی را در نکاح دائم،

طلاق گویند که پس از انجام آن زن و شوهر از هم جدا می‌شوند.

مرد طلاق دهنده را مطلق و زن طلاق داده شده را مطلقه گویند.

شروط صحت طلاق

مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید :

- ۱- بالغ باشد .
 - ۲- عاقل باشد .
 - ۳- به اختیار خودش طلاق بدهد، بنابراین طلاقیه که از روی اجراه و اجبار باشد، درست نیست .
 - ۴- قصد طلاق داشته باشد .
 - ۵- صیغه طلاق هنگامی جاری شود که زن در عادت ماهانه نباشد و بعد از پاک شدن ، شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد .
 - ۶- طلاق با صیغه مخصوص انجام گیرد .
 - ۷- در حضور دو نفر عادل ، صیغه طلاق جاری شود .
- یادآوری** - اگر مردی زنی را طلاق رجعی دهد، در ایام عده، مرد حق رجوع دارد و اگر بعد از رجوع، دوباره طلاق رجعی داد باز در ایام عده حق مراجعت به زن را دارد و هرگاه برای بار سوم طلاق دهد، دیگر حق رجوع ندارد.

اقسام طلاق

گاهی مرد از ادامه زندگی با همسرش ناراضی است. گاهی هم ممکن است زن راضی نباشد با شوهرش زندگی کند و گاهی هر دو از ادامه زندگی زنشویی بایکدیگر ناراضی هستند .

الف- معمولاً جدایی آنان را در مورد اول، طلاق گویند و آن

بر دو نوع است :

۱- مرد نمی‌تواند سه طلاق زن را بدون اینکه در مابین هر یک از صیغه‌های

طلاق رجوع کرده باشد، در یک مجلس بدهد، مثلاً مرد نمی‌تواند به زنش بگوید :

«ترا سه بار طلاق دادم» و چنین طلاقیه باطل است .

۱- طلاق رجعی، و آن در مواردی است که مرد می تواند پیش از آنکه عده طلاق تمام شود به زن رجوع کند و بدون عقد جدید رابطه ازدواج را مجدداً برقرار نماید.

۲- طلاق باین، و آن طلاق است که پس از آن مرد حق رجوع ندارد، مثل طلاق زن بآنسه، یعنی زنی که استعداد زاییدن را از دست داده است.

ب- در مورد دوم که زن ناراضی است و پیشنهاد طلاق از طرف زن می شود، طلاق را «خلع» می گویند.

ج- در مورد سوم، که هر دو از یکدیگر ناراضی هستند و زن و شوهر یکدیگر را نمی خواهند، طلاق را «مبارات» می گویند.

چگونگی طلاق دادن

پس از آنکه قرار شد مردی زن خود را طلاق دهد و تمام شروط صحت آن موجود بود، یا خود مرد در حضور دو شاهد عادل بدون هیچگونه قید و شرطی به زنش می گوید: **أَنْتِ طَالِقٌ** یا **أَنْتِ مُطَلَّقه** یعنی تو از زناشویی من رها هستی. و یا وکیل مرد می گوید: **زَوْجَةُ مُوْتَلِی طَالِقٌ** یعنی همسر موکل من از قید زناشویی او رها و آزاد است.

عده و اقسام آن

زنانی که شوهرشان فوت کرده و یا از شوهر خود طلاق گرفته اند و قبل از طلاق با وی روابط زناشویی داشته اند، باید تا مدتی که شرع مقدس اسلام تعیین کرده است از ازدواج جدید خودداری کنند؛ مدتی را که پس از گذشتن آن، زن می تواند شوهر کند، عده می گویند.

یادآوری - ۱ - خداوند متعال در مورد زنان طلاق داده شده می‌فرماید:

« از خدا پروا داشته باشید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنان نیز نباید خارج شوند، مگر اینکه فحش‌های آشکاری را مرتکب شوند.» اغلب مردان، برخلاف حکم پروردگار، پیش از طلاق و یا بمحض طلاق دادن، زنان را از خانه‌هایشان بیرون می‌کنند و این عمل از نظر اسلام باطل و مذموم است، علت این حکم در آخر همین آیه چنین بیان شده است: لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا. یعنی:

تو نمی‌دانی، شاید بعد از طلاق خداوند امر تازه‌ای را میان زن و شوهر ایجاد کند.

اگر زنان در ایام عده در خانه شوهر باشند، احتمال قوی می‌رود که طرفین از طلاق پشیمان شده، آشتی کنند و رشته محبت و صمیمیت از هم نکسلد. از این حکم معلوم می‌شود که خداوند طلاق را که باعث از هم گسیختن خانواده‌های جامعه است، چه اندازه مکروه و ناپسند می‌دارد.

۲- دانش آموزان برای آگاهی بیشتر از مدت عده طلاق و عده وفات و مسائل حقوقی مربوط به هر يك از آنها به رساله‌های عملیه بخصوص « توضیح المسائل » رجوع کنند.

۱ - متن آیه این است :

«... وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ
إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ...»
(سوره طلاق آیه ۱)

مبحث ارث

« مردان از اموال درگذشتگان بهره‌ای دارند و از پدر و مادر و نزدیکان خود ارث می‌برند، زنان نیز از اموال والدین و نزدیکان ارث می‌برند. »

« خداوند به شما دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند که پسران دو برابر سهم دختران، ارث خواهند برد. »

اهمیت ارث - هر کس مالک اموالی است که از راه مشروع بدست آورد، (البته حکومت اسلام برای اینکه مردم از حدود و مقررات شرعی تجاوز نکنند به ثروت و اندوخته آنان و چگونگی و جمع آوری و پرداخت زکات و غیر آن نظارت کامل می‌کند). با اینکه اسلام با تحصیل و ازدیاد مال مخالف نیست، باز احکام و مقرراتی وضع کرده است که با رعایت آنها، ثروت در دست عدهٔ معدود متراکم نمی‌شود. یکی از این احکام، ارث است که پس از وفات شخص، ثروتش در بین وارثان او تقسیم می‌شود.

از تقسیم ارث میان بازماندگان چندین غرض حاصل می‌شود:

- ۱- با تقسیم ارث در بین اعضای يك خانواده، محبت و صمیمیت کامل در میان آنان برقرار می‌گردد.

۱- مضمون آیهٔ ۶ از سورهٔ نساء. متن آیه این است:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ.

- ۲- اگر در میان وارثان کسی بیچیز و یا عاجز باشد، سهمی که به او می‌رسد، باعث گشایش زندگی او شده، از دیگران بی‌نیاز می‌شود.
- ۳- علاقه به ثروت و تأمین آسایش و زندگی آتیه فرزندان، شخص را به کار و کوشش در اجتماع و ادار و تشویق می‌کند، و از کوشش او نیز سایر افراد جامعه برخوردار می‌شوند.
- ۴- چنانکه اشاره شد، تقسیم ارث در میان افراد خانواده، از تراکم ثروت در دست عده‌ای معدود، جلوگیری می‌کند.

موجبات ارث

اموری را که به مناسبت آن کسی از دیگری ارث می‌برد، موجبات و اسباب ارث می‌نامند.

ارث از دو راه به شخص تعلق می‌گیرد: اول از راه نسب، دوم از راه سبب.

الف- سه طبقه از راه نسب ارث می‌برند:

۱- پدر و مادر و اولاد.

۲- خواهران و برادران و فرزندان آنها و اجداد.

۳- عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و داییه‌ها و فرزندان آنها.

یادآوری- از سه طبقه فوق، بترتیب، طبقه قبلی بر طبقه بعدی

خود مقدم است و با وجود طبقه سابق طبقه لاحق ارث نمی‌برد؛ مثلاً با وجود فرزند به برادر ارث نمی‌رسد و با بودن برادر، عمو از ارث محروم است.

ب- کسانی نیز از راه سبب و بستگی ارث می‌برند، یکی از

اینها زن و شوهرند که در تمام مراتب باخویشاوندان شریکند و سهم خود را می‌برند .

موانع ارث- دو چیز موجب می‌شود که وارث از ارث محروم و بی‌بهره باشد :

- ۱- کفر ؛ کافر از مسلمان ارث نمی‌برد .
- ۲- اگر کسی عمداً یکی از اقوامش را بکشد، از مقتول ارث نمی‌برد و اگر قتل از روی خطا و بطور غیر عمد انجام یافته باشد، فقط از دیه نمی‌تواند ارث ببرد، و در ماترك خود مقتول سهمیم است .
- یادآوری-** با نبودن هر طبقه، اولاد ایشان جانشین آنان شده ارث می‌برند ؛ مثلاً با نبودن فرزند ، نوادگان ارث خواهند برد .

ترتیب ارث بردن طبقه اول

۱- هرگاه از طبقه اول که پدر و مادر و اولادند تنها يك نفر وارث باشد، مثلاً تنها پدر یا تنها يك فرزند باشد، تمامی ماترك به او تعلق می‌گیرد .

۲- اگر وارث پدر و مادر باشند، در این صورت اگر برای مادر حاجب^۱ نیست ، $\frac{1}{4}$ مال از آن مادر و $\frac{2}{4}$ از آن پدر است .

۱- حاجب به معنی مانع است و در اصطلاح فقه این است که میت ، دو برادر و یا يك برادر و دوخواهر و یا چهار خواهر تنی یا پدری داشته باشد که در این صورت به مادر میت يك ششم می‌رسد (البته به این شرط که پدر میت زنده باشد) .

۳- اگر پدر و مادر و شوهر وارث باشند، به شوهر $\frac{1}{4}$ تعلق می‌گیرد و مادر نیز $\frac{1}{4}$ می‌برد و بقیه که عبارت از $\frac{1}{6}$ است از آن پدر خواهد بود.

۴- اگر پدر و مادر و زن وارث باشند $\frac{1}{4}$ به زن و $\frac{1}{4}$ به مادر و بقیه، یعنی $\frac{5}{12}$ ، به پدر می‌رسد.

۵- اولاد (پسر و دختر) حصه خود را به نسبت دو سهم پسر و

بِك سَهْمِ دَخْتَرِ مِیَانِ خُودِ تَقْسِیْمِ مِی كُنُنْد: لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیِّنِ

(سوره نساء، قسمتی از آیه ۱۲).

در اینجا باید یادآور شویم که با توجه به مسئولیتهای مالی، که در نظام اجتماعی اسلام بر عهده مردان است، از قبیل مهریه دادن به زنان و تعهد تمام مخارج خوراك و پوشاك و مسكن زنان از طرف مردان، بخوبی روشن می‌شود که مصلحت زنان از نظر مالی، مورد غفلت نبوده است.

۶- با وجود اولاد، به هر يك از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ می‌رسد و باقی از آن اولاد است.

ترتیب ارث بردن طبقه دوم

اگر از طبقه اول (پدر و مادر و اولاد) وارثی نباشد، ارث به طبقه دوم، یعنی اجداد و خواهران و برادران و اعقاب ایشان می‌رسد، بدین ترتیب:

۱- برادر یا خواهر یا اجداد، در صورت انفراد، تمام مال را تصاحب می‌کنند.

۲- اگر برادر و خواهر باهم باشند، هر يك از برادران دو برابر سهم خواهران ارث می‌برند (اما خواهر و برادر مادری بطور مساوی ارث می‌برند).

۳- جد پدری، در صورت تنهایی، همه مال را می‌برد و اگر جدّه نیز باوی باشد، باز به نسبت دو (جد) و يك (جدّه)، مال را تقسیم می‌کنند.

۴- جد و جدّه مادری مال را مساوی تقسیم می‌کنند (مانند خواهر و برادر مادری).

۵- اگر جد پدری و جد مادری باهم باشند، به جد مادری $\frac{1}{4}$ می‌رسد و بقیه که $\frac{3}{4}$ است به جد پدری تعلق می‌گیرد.

یادآوری - چنانکه گفته‌ایم با نبودن هر طبقه، اعقابشان ارث می‌برند، بنابراین با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان ارث خواهند برد.

ترتیب ارث بردن طبقه سوم

اگر از طبقه دوم که اجداد و خواهر و برادر یا اعقاب ایشانند نیز وارثی موجود نباشد، دارای میت به طبقه سوم، که عمو و عمّه و دایی و خاله است، می‌رسد، بدین قرار:

۱- هر يك از افراد طبقه سوم (عمو، عمّه، دایی و خاله)؛ در صورت تنهایی، همه مال را می‌برند.

۲- اگر عمو و عمّه باهم باشند، به عمو دو برابر سهم عمّه می‌رسد.

۳- اگر دایی و خاله باهم باشند، مال را مساوی تقسیم می‌کنند.
یادآوری - اگر وارثان از طرف مادر باشند، اعم از خواهر و برادر مادری یا جد و جدّه مادری و یا دایی و خاله که از طرف مادرند، مال را بالتویه تقسیم می‌کنند.

۴- اگر با عمو و عمّه، دایی و خاله نیز باشند، $\frac{۲}{۳}$ مال به عمو و عمّه (اگرچه يك تن باشند) و $\frac{۱}{۳}$ آن به دایی و خاله (اگر چه تنها باشد) می‌رسد.

یادآوری - با نبودن عمه‌ها و داییه‌ها، ارث به اولاد آنان می‌رسد.

ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر

۱- اگر زنی وفات کند و اولاد نداشته باشد، شوهرش $\frac{۱}{۳}$ مال را می‌برد و در صورتی که زن، فرزند یا نوه داشته باشد به شوهر $\frac{۱}{۴}$ مال می‌رسد.

۲- اگر مردی وفات کند و اولاد نداشته باشد، به زنش $\frac{۱}{۴}$ و در صورتی که فرزند یا نوه داشته باشد، به زن $\frac{۱}{۸}$ می‌رسد (که به هشت يك معروف است).

۳- در صورتی که مرد زنان متعدّد داشته باشد، اگر اولاد ندارد، زنان در $\frac{۱}{۴}$ ، و اگر اولاد دارد در $\frac{۱}{۸}$ شریکند، یعنی آن چند زن $\frac{۱}{۴}$ یا $\frac{۱}{۸}$ را میان خود بالتویه تقسیم می‌کنند.

یادآوریها: ۱- اگر بعد از عقد زناشویی و قبل از عمل زناشویی، مرد یا زن بمیرد، باز از یکدیگر ارث می‌برند و همچنین زن از مرد در

عده رجعیه ارث می برد.

۲ - چنانکه گفتیم ، کافر از مسلمان ارث نمی برد ، اگر چه از نزدیکترین طبقات باشد و مال به وارث مسلمان می رسد (اعم از اینکه از طبقات دور یا نزدیک باشد) ، ولی مسلمان از کافر ارث می برد .

۳ - اگر ورثه کافر قبل از تقسیم مال اسلام آورند ، ارث خواهند برد (شاید شارع مقدس از جهت تشویق و جلب کفار به دین اسلام ، این قانون را وضع کرده است) .

یادآوریهای مهم: ۱- در تقسیم ارث، اول باید دیون یعنی بدهیهای میت را پرداخت. مهریه زن هم در صورتی که قبلاً پرداخت نشده باشد، جزء دیون است و نیز قبل از تقسیم مال باید به وصایای میت عمل نمود (میت حق دارد که ثلث دارایی خود را برای هر مصرف که بخواهد وصیت کند و عمل به بیش از $\frac{1}{3}$ ، بسته به وضایت وارثان از سهم خودشان می باشد). در قرآن مجید تأکید شده است که میت نباید در وصیت خود به بعضی از وارثان ضرر برساند. ناگفته نماند کسانی که در حال حیات دارایی خود را به يك تن منتقل می کنند و وارثان دیگر را بی بهره می گذارند، عملشان شرعاً خوب و پسندیده نیست.

۲ - سهمهایی که در تقسیم ارث بیان شد در تمام موارد از کل ماترك برداشته می شود نه از بقیه ، بدین معنی که بر فرض اگر وارث شخصی ، زن و پدر و مادر و اولاد باشند ، $\frac{1}{8}$ کل ماترك به زن و $\frac{1}{6}$ کل ماترك به مادر و $\frac{1}{6}$ کل ماترك به پدر می رسد، و باقی میان اولاد تقسیم می شود.

قضا (داوری) و شهادت

تعریف قضا - قضا در لغت معانی مختلف دارد : از جمله پایان

دادن به کار ، حکم کردن و بر طرف نمودن نزاع میان اشخاص و احقاق حقوق پایمال شده مردم است .

اهمیت قضا و شهادت

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

(سوره نساء ، قسمتی از آیه ۶۱)

یعنی: اینکه وقتی میان مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید. قوانین و مقررات اسلام چنان وضع شده است که به بهترین وجه می‌تواند تشکیلات جامعه اسلامی را اداره کند. دین اسلام افراد را به -
طریقی تعلیم می‌دهد که خدای دانا را ناظر اعمال خود بدانند و از انجام دادن کارهای حرام و ناشایست در نهان و آشکار پرهیزند؛ با این همه در جامعه افرادی پیدا می‌شوند که از راه راست منحرف شده، از اطاعت اوامر الهی سرپیچی می‌کنند و تابع خواهشهای نفسانی و باعث بروز فساد در جامعه می‌شوند و احیاناً به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند. دین اسلام برای جلوگیری از فساد و ظلم و از دیاد آن در جامعه، اجازه می‌دهد که هر کس ستم‌دیده باشد به محاکم اسلامی مراجعه کرده، علیه کسی که ظلم و ستم کرده است دادخواهی کند. اینجاست که وظیفه سنگین قاضی، که بر عالی‌ترین مسند و مقام اجتماعی تکیه زده است، معلوم می‌شود و مسئولیت عظیم او در اجتماع آشکار می‌گردد.

نظر به اینکه وجود داوران عادل در جامعه ضرورت کامل دارد، از نظر اسلام به چند نکته زیر در این مورد باید توجه خاص شود:

۱ - حکومت اسلامی باید در درجه اول کسانی را بر این مسند مقدس بنشانند که علاوه بر اینکه بر علوم اسلامی و مسائل قضایی آگاه باشند، فضایل اخلاقی و صلاحیت آنان نیز کاملاً در نظر گرفته شود .

۲ - داوران عادل باید با اعتقاد به پروردگار توانا و روزرستاخیز در حکم و داوری ، حق و حقیقت را در نظر گرفته ، بغیر از پروردگار ، از هیچکس و هیچ چیز نهراسند و مورد تطمیع دیگران واقع نشوند .

۳ - معاش داوران باید به حد کافی تأمین گردد ، تا بتوانند با فکر آسوده به شکایات مردم رسیدگی کرده ، با حق و عدالت قضاوت کنند .

۴ - بر حکومت اسلامی است که اعمال و رفتار قضات را دقیقاً زیر نظر بگیرد ، و اگر احیاناً در انجام وظیفه کوتاهی ، یا بر خلاف حق و عدالت قضاوتی کرده باشند ، آنان را از کار برکنار یا بسختی مجازات کند .

اگر در مورد قضا و داوری و تشکیلات آن حقایق فوق در نظر گرفته نشود ، ظلم و فساد در جامعه بیشتر نمودار شده ، حقوق مردم پایمال خواهد شد .

صفات قاضی : ۱- قاضی باید مرد ، مکلف ، مؤمن و عادل باشد و فراموشکار نباشد .

۲ - قاضی باید خود به درجه اجتهاد برسد ، بنابراین به تقلید از علمای دیگر نمی تواند حکم کند .

۳ - قاضی می تواند در مسائل مربوط به حقوق مردم بدعلم خود حکم کند و اگر نتوانست حق را تشخیص دهد ، با شهادت اشخاص عادل

حکم می کند .

۴- اگر عدالت شهود در نزد قاضی محرز نباشد ، لازم است اشخاصی که قاضی آنان را عادل می داند ، نسبت به عدل آنان شهادت دهند .

یادآوریها : ۱- رشوه گرفتن بطور کلی حرام است ، بخصوص برای قاضی که در صورت رشوه گرفتن ، قضاوت او باطل است (اگر چه بحق حکم کند) و واجب است که هر چه زودتر آنچه را گرفته به صاحبش رد کند .

۲- کسی را که ادعای کند «مدعی» و طرف را که ادعا علیه اوست ، «مدعی علیه» (منکر) و مورد ادعا را (آن چیزی را که درباره آن ادعا می شود) «مدعی به» گویند .

مواردی که قاضی به سبب آنها به سود و یا زیان شخصی حکم می کند ، به قرار زیر است :

- ۱- علم قاضی .
- ۲- مدعی علیه (کسی که به زیان و ضرر او ادعایی شده است) خود اقرار کند .
- ۳- شهادت دو مرد عادل (یا در برخی موارد یک مرد و دوزن عادل).
- ۴- سوگند «مدعی علیه» راجع به اینکه مثلا به مدعی مقرون نیست ، در صورتی که قاضی یقین به دروغ بودن این سوگند نداشته باشد و مدعی علیه نیز نتواند شاهی بیاورد که مورد قبول دادگاه باشد .
- ۵- سوگند مدعی در صورتی که مدعی علیه از سوگند خودداری کند .

کیفیت حکم: ۱- برای قاضی لازم است که در هر مورد اعم از سخن گفتن، سلام دادن، درمکانی نشاندن، نگاه کردن، گوش فراداشتن به مطالب مدعی و منکر و در حکم به عدل، مدعی و منکر را به یک چشم بنگرد.

۲- قاضی نباید به هیچیک از مدعی و منکر تلقین کند یا طرز مدافعه را به آنان یاد دهد.

۳- در صورتی که «مدعی علیه» شخص کامل (بالغ، عاقل، رشید و مختار) باشد و اقرار کند، حاکم او را به تسلیم «مدعی به» مجبور می کند و اگر ندهد، با درخواست مدعی، حاکم می تواند «مدعی علیه» را زندانی کند.

۴- اگر «مدعی علیه» دعوی بیچیزی کند، در صورت ثبوت، قاضی به او مهلت می دهد.

۵- اگر «مدعی علیه» انکار کند، حاکم از مدعی می خواهد که دلیل و گواه اقامه کند و اگر مدعی دلیل نداشت، با درخواست مدعی حاکم به «مدعی علیه» تکلیف قسم می کند، یعنی به منکر می گوید: «تو قسم یاد کن که ادعای این شخص دروغ است» و اگر او قسم یاد کرد، موضوع بر طرف می شود و دعوی پایان می پذیرد.

۶- اگر منکر از قسم خود داری کرد، حاکم به مدعی می گوید: «تو سوگند یاد کن» و اگر او سوگند یاد کرد، ادعایش ثابت می شود و اگر مدعی نیز از سوگند خود داری کند، باز دعوی منتفی است.

۷- اگر منکر جواب ندهد، در صورتی که جواب ندادن به علت گنگی و امثال آن باشد بطوری که نتوان اقرار و انکار وی را فهمید، دو مترجم عادل لازم می شود و اگر به جهت عناد جواب نمی دهد، حاکم او را زندانی می کند تا جواب بدهد.

طریق سوگند یاد کردن :

۱- سوگند در این مورد به غیر نامهای خدا پذیرفته نیست .
۲- مستحب است که قاضی کسی را که برای قسم خوردن حاضر می شود، پیش از انجام سوگند، موعظه کند و از عذاب خدا بترساند و نیز بهتر است کسی که سوگند می خورد، موقع سوگند خوردن، صفات خدا را نیز ذکر کند . مثلاً بگوید : « وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الْغَالِبُ » و مانند آن ؛ و بهتر است که او را در مکانهای شریف، مثل خانه کعبه و مسجد الحرام و در روز جمعه و عیدین سوگند دهند .

۳- سوگند یاد کردن به هر زبانی که مقصود را برساند کافی است، مثل اینکه بگوید : « سوگند به خدا که من فلان چیز را به مدعی مقروض نیستم » .

۴- واجب است که سوگند یادکننده حتی الامکان در محل قضاوت حاضر شده ، سوگند یاد کند .

۵- سوگند نباید متکی به قید و شرط باشد، بلکه باید به جزم و قطع یاد شود .

۶- اگر کسی برای اثبات مالی برای غیر ، سوگند یاد کند، قبول

نخواهد شد .

یادآوری ۱- مدعی و منکر باید مکلف و عاقل و جایز التصرف باشند.

ادعای مدعی در صورتی صحیح است که برای خود یا برای کسی که از جانب او ولایت دارد، بوده باشد .

یادآوری ۲- در صورتی که «مدعی به» جنس باشد، در صورت ثبوت

باید آن را بزور از دست منکر گرفت .

شرایط مدعی : ۱- از شرایط مدعی این است که چیزی را که

ادعا می کند باید امر ممکن باشد ، بنابراین اگر چیزی را که ادعا می کند از روی عقل یا عادت یا شرع محال باشد، به این ادعا ترتیب اثر داده نمی شود .

۲- «مدعی به» باید چیزی باشد که مالک شدن آن از روی شرع

صحیح باشد، بنابراین مسلمان نمی تواند ادعای مالکیت خمر (شراب) را بکند .

۳- چیزی را که ادعا می کند، باید از هر حیث معلوم و مشخص باشد،

بنابراین اگر ادعا کرد که يك قطعه زمین ملك من است و معلوم نکرد کدام قطعه است، به این ادعا ترتیب اثر داده نمی شود .

۴- چیزی که ادعا می کند باید صلاحیت مالکیت آن را داشته

باشد ، بنابراین اگر کسی که کارخانه قماش ندارد ، ادعا کند که فلان قماش مال کارخانه شخصی من است، قبول نمی شود .

۵- چنانکه گفته شد مدعی در ادعای خود باید قطع و یقین

داشته باشد، بنابراین ادعایی که از روی گمان و وهم باشد، پذیرفته نخواهد شد.

صفات شاهد: ۱- شاهد باید بالغ، عاقل، دارای ایمان و عادل باشد.

یادآوری- شهادت بچه‌های ده ساله در مواردی همچون قطع عضو و زخم زدن، ممکن است قبول شود (البته در مورد قتل، قبول نمی‌شود).

۲- شهادت اهل ذمه (یهود و نصاری) در خصوص وصیت، بانبودن دو شاهد مسلمان، قبول می‌شود.

۳- شهادت فاسق و نیز شهادت شریک در چیزی که سهیم است و یا شهادت وصی در چیزی که بر آن ولایت دارد و همچنین شهادت وکیل به نفع موکل خود پذیرفته نیست.

یادآوری- اگر فاسق توبه کند، شهادتش قابل قبول است.

۴- شهادت زنان در رؤیت هلال (ماه شب اول) و در طلاق و حدود قبول نمی‌شود، ولی شهادت زنان در بکارت (دختر بودن) و در عیبهای باطن و پوشیده زنان قابل قبول است.

۵- زنان و مردان توأماً می‌توانند در موارد مالی و حدود شهادت دهند.

اقسام حقوق

حقوق از نظر شاهد چهار قسم است:

۱- حقی است که بدشهادت چهار مرد، یاسه مرد و دوزن ثابت

می‌شود و آن زنایی است که موجب رجم (سنگسار کردن) باشد، که عبارت از زنای محصنه (زن شوهردار یا مرد زنده‌دار که مرتکب زنا شود) است.

۲- حقی است که به شهادت دو مرد و چهار زن نیز ثابت می‌شود و آن زنایی است که موجب زدن صد تازیانه باشد (مرد مجرد یا زن بی‌شوهر مرتکب زنا شود).

۳- حقی است که فقط به شهادت دو مرد ثابت می‌شود (این نوع شهادت در قسمتهای غیرمالی لازم است) مانند شهادت به میخوارگی.

۴- حقی است که به دو شاهد مرد یا به یک مرد و دوزن و یا یک شاهد مرد (یا دوزن) همراه با قسم مدعی ثابت می‌شود (این شهادت در قسمتهای مالی مورد قبول است) همچون شهادت به قتل خطایی (خطئی).

قاعده مالکیت

در نظام اقتصادی اسلام، آنچه روی زمین است از آن انسانهایی است که در روی آن زندگی می‌کنند، چنانکه در آیه ۲۹ از سوره دوم قرآن مجید به این معنی اشاره شده است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

یعنی خداوند هر چه را در زمین است برای شما آفریده است، و همه اجازه دارند از مواهب آن بر اساس درستی استفاده کنند. از آبهای گوارای آن بنوشند و از نباتات و حیوانات آن بهره‌مند شوند و کوهها و معادن و دریاها را به استخدام خود در آورند و خلاصه بدون برخورد با دیگران، مایحتاج زندگانی خود را با تلاش و کار و کوشش فراهم سازند.

اما نظر به اینکه بشر خصوصیتی دارد، از قبیل خودخواهی و برتری جویی و انحصار طلبی، هنگامی که برای رفع نیازمندی خود اقدام می‌کند یا دیگران را مزاحم آزادی خود می‌پندارد یا دیگران او را مخل آزادی و آسایش خود می‌پندارند و در صد جلوگیری بر می‌آیند، ناگزیر برخورد و کشمکش پدید می‌شود.

دین اسلام، که می‌خواهد انسانها در نهایت صلح و صفا در کنار یکدیگر به زندگی خود ادامه دهند، اصل مالکیت را تشریح کرده است که انسان به موجب آن می‌تواند در چیزهایی که از راههای مشروع با کار و کوشش و دسترنج خویش بدست آورده است، بطور دلخواه، تا جایی که موجب فساد و ضرر برای خود یا دیگران یا جامعه نشود،

همه گونه تصرف کند.

مالکیت شخصی در اسلام محترم است و بانوجه به فرمایش پیغمبر

اکرم در خبر معروف «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» بد مردم

اجازه داده شده است که در آنچه متعلق به آنان است، تصرف کنند و چون تسلط کامل بر اموال خود دارند، می توانند بخورند و بیاشامند و بفروشند و ببخشند و سایر تصرفات مشروع را انجام دهند. اما این اختیار تصرف و تسلط

۱- خداوند در قرآن مجید می فرماید :

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَمِ
لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

«سوره بقره، آیه ۱۸۸»

یعنی : ای مسلمانان، مالهای مردم را میان خودتان از راه باطل مخورید؛ و به این منظور که قسمتی از اموال مردم را از روی گناه بخورید، دعوی و مرافعه آن اموال را به سوی حاکم ببرید (مقصود این است که : مثلاً شما می دانید به کسی مقروض هستید، چرا از پرداخت آن خود داری می کنید و مرافعه و دعوی را به محکمه می اندازید تا مال او را به جهت عاجز بودن او از اثبات حق خود، از راه باطل بخورید).

این که بمضی از مترجمان جمله «وتدلوا بها الى الحكام» را چنین معنی می کنند که : «آن مالها را به حکام رشوه دهید» اشتباه است زیرا «ادلاء» به معنی آویزان کردن است، و دادن چیزی را (مثلاً رشوه دادن را) با این لفظ بیان نمی کنند، از طرف دیگر در آیه مزبور حاکمان اسلامی مورد نظر است، بدیهی است که اگر «تدلوا بها الى الحكام» به معنی رشوه دادن باشد، این سخن به حکام اسلامی بر می خورد و معنای صحیح آیه همان است که در بالا ذکر شده است.

چنانکه اشاره شد، تاجایی است که موجب فساد و ضرر برای خود و دیگران و بر خلاف مصالح اجتماعی نباشد، مثل اینکه مالکی بی جهت مقداری از اموال خود را آتش بزند و یا نقدینه مملکت را از جریان خارج سازد و اندوخته کند .

از احکام اسلام در مورد مالکیت چنین برمی آید که اگر مثلاً کسی يك عدد تیر آهن را از دیگری غصب کند و آن را در ساختمان خود بکاربرد، در صورت راضی نبودن مالك، باید ساختمان را ویران کند و تیر آهن را در آورد و به صاحبش بازگرداند. ناگفته نماند که مالکیت در صورتی قابل احترام است که ملك و مال از راه حلال و کسب صحیح بدست آمده باشد، بدین معنی که زکات و سایر حقوق واجبه آن پرداخت شده باشد و به عبارت دیگر اگر شخصی فرضاً زکات مال خود را نداده باشد، شرعاً مالك همه آن نیست و حق تصرف در آن قسمت از مال را ندارد .

رعایت قانون مالکیت، گذشته از آنکه سطح تولید را بالا می برد و موجب عمران و آبادی است، انسان را امیدوار و مستقل می سازد و روح آزادی و ابتکار را در او زنده می کند .

یادآوری - در مواردی که مالك كودك یا دیوانه یا ورشکست باشد، از تصرف وی در مال خودش جلوگیری می شود و این امر برای حفظ مالکیت است .

قاعده لاضرر - شارع اسلام برای تنظیم مالکیت و جلوگیری از مشکلاتی که ممکن است تسلط و تصرف کامل هر مالك بر ملك خود بوجود آورد اصل دیگری را به نام قاعده «لاضرر» وضع کرده است که در واقع ضامن اجرای صحیح قاعده مالکیت است .

این قاعده از حدیث نبوی استفاده شده است که فرمود: «لَا ضَرَّ وَلَا ضَرَّارَ فِي الْإِسْلَامِ». ضرر در لغت یعنی زیان و «ضرار» این است که طرفین در صدد آزار یکدیگر باشند. مفهوم حدیث این است که در اسلام هیچ حکمی وجود ندارد که موجب ضرر رسانیدن به کسی باشد، مثلاً با آنکه روزه گرفتن واجب است، اما اگر کسی نتوانست روزه بگیرد معاف است و نیز در اسلام بهیچ وجه اجازه ضرر رسانیدن و تعدی به حقوق کسی داده نشده است، بنابراین هیچکس در هیچ موردی حق ندارد موجبات زیان مالی و غیر مالی دیگران را فراهم آورد و به عنوان اینکه حق دارد در اموال خود به صورت دلخواه تصرف کند اسباب زحمت دیگران شود.

قاعده ضمان - اگر احیاناً بر مال دیگری دست یافت، مثل اینکه مالی را به رسم عاریه یا امانت گرفت و یا پیدا کرد و یا به عنوان وام گرفت، موظف است آن مال را به صاحبش بازگرداند و اگر از بین برود، مثل یا قیمتش را باید بپردازد، به دلیل گفته پیغمبر که فرمود: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى» یعنی بر عهده هر کسی است آنچه را که از دیگری گرفته است ادا کند. این قاعده را که هر کس بر مال دیگری دست یافت، ضامن آن است و باید به صاحبش رد کند، قاعده «عَلَى الْيَدِ» یا قاعده ضمان گویند.

اجتهاد و تقلید

هر فرد مسلمان پس از ایمان و اعتقاد به اصول دین، موظف است از دستورهای عملی اسلام که در هر مورد از طرف خدا معین شده است، آگاه و آشنا باشد تا تکلیف خود را همانگونه که خدا خواسته است انجام دهد. به کسی که در اثر دانش و سعی و کوشش به درجه‌ای رسیده

که در فهم و تشخیص دستورات دینی متخصص شده است و می تواند از راه استدلال احکام دینی را از مبانی آن (قرآن و سنت پیغمبر و ائمه هدی «ع») استنباط کند، مجتهد و عملش را اجتهاد گویند. البته به درجه اجتهاد رسیدن و توانایی تشخیص معارف و احکام دینی را پیدا کردن، شروطی دارد که از جمله آنها آشنایی به کتاب خدا و تفسیر و شناختن احادیث درست از نادرست و طبقه بندی آنهاست و همچنین مجتهد تا حدودی باید اطلاعات عمومی از حساب، هیئت، تاریخ، جغرافی و ادبیات داشته باشد تا بتواند حکم شرعی را از منابع اصلی آن بدست آورد و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال از روی استدلال فتوی دهد.

بدیهی است که نیازمندیهای انسانها بسیار است، چنانکه همه مردم فرصت و مجال ندارند که در مسائل مورد نیاز خود تخصص پیدا کنند و اطلاع کافی کسب کنند. طبعاً مسلمانانی که توانایی بدست آوردن احکام و معارف دینی را از راه استدلال ندارند، به کسانی که دستورهای دینی را با دلیل بدست آورده اند، مراجعه می کنند تا وظایف دینی خود را بشناسند کسی را که به مجتهد مراجعه می کند، مقلد و مراجع^۱ او را تقلید می نامند.

یادآوری: برای توجه دانش آموزان عزیز سه مسئله از کتاب «توضیح المسائل» آورده می شود:

۱- عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و تقلید در اصول دین روا نیست، یعنی بدون دلیل گفته کسی را نمی توان پذیرفت، ولی در احکام دین، شخص مسلمان باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد و یا از مجتهد تقلید کند،

یعنی دستور او را بپذیرد و بکار بندد، پس کسانی که مجتهد نیستند واجب است که از مجتهد تقلید کنند .

۲- بدست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد، چهارراه دارد: اول، شنیدن از خود مجتهد. دوم، شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم، شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم، دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۳- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد .

پایان فقه

بخش دوم

آیات قرآن مجید

(و معانی و شرح آنها)

مقدمه

برای اینکه دانش آموزان دوره دوم دبیرستان با حقایق قرآن مجید و تعلیمات عالیة اسلامی آشنا شوند، در این بخش به ترجمه و شرح آیاتی که در برنامه وزارت آموزش و پرورش معین شده است، می پردازیم و از نظر اهمیت موضوع، نخست ترجمه آیات را می آوریم و پس از آن شرح و مقصود آنها را به وجه اختصار بیان می کنیم تا مفهوم آیه ها کاملاً واضح شود. لغات مشکل نیز در پاورقی به فارسی معنی شده است.

دبیران محترم باید بقدر امکان در معنی هر يك از آیات به شرح و تفصیل کافی بپردازند و با ذکر شواهد و دلایل، در ضمن بیان این آیات، حقایق قرآن مجید را آشکار کنند. امیدواریم دانش آموزان با توجه به معانی آیاتی که در این بخش ذکر شده است و در واقع فطره ای از دریای حکمت پروردگار تواند بود، حقایق قرآن مجید را درك کرده با پیروی از تعلیمات عالیة آن، که در هر عصر و زمان قابل اجرا و حافظ نظام اجتماع بشری است، به سعادت دنیا و آخرت نایل آیند.

یادآوری - شماره آیات، مطابق قرآن سلطانی درج شده است.

(۱)

سوره آل عمران، آیه ۱۹

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ
الْأَمِينَ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ
فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

یعنی : همانا دین در پیشگاه خداوند ، اسلام است و آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده شده (یهود و نصاری) ، اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دانش به ایشان رسید ، و این اختلاف از راه ظلم و تجاوز بود و هر که به آیات خدا کافر شود ، بداند که خدا زود به حساب اشخاص می رسد .

مقصود - دینی که خداوند آن را برای راهنمایی بشر فرستاده است، دین اسلام است و تمام پیغمبران حق و کتب آسمانی از قبیل تورات، و انجیل حقیقی، به اسلام دعوت کرده اند، ولی همه کتب، بغیر از قرآن مجید، مورد تحریف قرار گرفته است، پس تنها کتاب دینی که می تواند راهنمای بشر باشد قرآن است . علمای اهل کتاب (یهود و نصاری) بنا به مردهای که در تورات و انجیل در باب مبعوث شدن **حضرت محمد (ص)** داده شده بود ، حقایق دعوت آن حضرت را

۱- ما اختلف : اختلاف نکردند - اوتوا الكتاب : به ایشان کتاب داده

شد یعنی یهود و نصاری - بغی : ظلم و تجاوز از حق .

می دانستند ، ولی چون قبول پیغمبری آن حضرت و پذیرفتن حقایق قرآن ، با منافع شخصی و خودخواهی و جاه طلبی آنان مخالفت داشت ، از قبول آن امتناع کردند و منظور از اختلافی که در آیه شریف ذکر شده است ، همان ایمان نیاوردن ایشان به حضرت رسول (ص) است ؛ و بعد می فرماید : « این اشخاص باید بدانند که : کسی که به آیات الهی کافر شود ، خداوند بطور یقین به حسابش رسیدگی خواهد کرد و وی را در پنهان کردن حقایق کیفر خواهد داد » .

(۲)

سوره آل عمران ، آیه ۸۵

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱

یعنی : هر کس جز اسلام ، در پی دین دیگری باشد ، از او پذیرفته نخواهد شد و او در روز رستاخیز از زیانکاران است .

مقصود - این آیه نیز مانند آیه قبل گمراه بودن کسی را که اسلام را پس از آگاهی از آن نپذیرد ، بیان می کند و حقانیت دین اسلام را گوشزد کرده ، می فرماید : « کسانی که غیر از دین اسلام از دین دیگری پیروی کنند و

۱- ابتغاء : طلب کردن و خواستن - ومن یبتغ : هر که طلب کند .

به قرآن و حضرت محمد (ص) ایمان نیاورند، پشیمان خواهند شد و در آخرت به عذاب پروردگار دچار خواهند گردید، زیرا مسلمان واقعی کسی است که به همه کتابهای آسمانی و به پیغمبرانی که از طرف خدا مبعوث شده اند و آخرین آنان حضرت محمد (ص) است، ایمان آورد.

(۳)

سورة نحل ، آیه ۹۱

وَ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ وَاَلْتَقَضُوا الْاَيْمَانَ بَعْدَ
تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

یعنی : ای مردم هنگامی که با خدا عهد بستید ، بدان وفا کنید و سوگندها را پس از آنکه محکم گردید، شکنید و حال آنکه خدا را بر خودتان کفیل و عهده دار قرار داده اید، خداوند آنچه را که می کنید می داند .

مقصود - منظور از عهد خدا ، هر عهد و نذری است که در آن به نام خدا سوگند یاد شود و سوگند خورنده باید بدان وفا کرده، آن را مورد عمل قرار دهد، زیرا در سوگندی که نام خدا را ذکر می کند ، در واقع خدا را بر خود کفیل و گواه قرار می دهد ، مثلاً کسی به دیگری می گوید : «سوگند به خدا که : من به مال تو خیانت نخواهم

۱ - لا یتقضوا : شکنید - ایمان : جمع بمین ، سوگندها - توکید :

کرد». طرف مقابل از لحاظ اینکه وی در سوگند خود نام خدا را بر زبان رانده است، به گفته او اطمینان حاصل می‌کند و هرگاه عهد - کننده به عهد خود وفا نکرد، در واقع به خدا اهانت روا داشته و عملاً نشان داده است که به خدا ایمان ندارد.

این آیه در مورد تمام تعهدات و نذرهایی است که مردم در روابط خود بایکدیگر می‌بندند و در آن به نام خدا سوگند یاد می‌کنند و همچنین شامل بیعتی است که مسلمین با پیغمبر اکرم بسته‌اند.

(۴)

سوره نحل، آیه ۱۲۵

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ
هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

یعنی: ای پیغمبر، مردم را با سخنان حکمت‌آمیز و پندهای نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با ایشان با روشی که بهتر است گفتگو کن. همانا پروردگار تو بهتر می‌داند، چه کسانی از راه او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند.

مقصود - ای پیغمبر، با مطالب محکم و استوار، یعنی آیات

قرآن کریم و براهین علمی آن، مردم را به دین اسلام دعوت و با پندهای نیکو، ایشان را به سوی حق راهنمایی کن و در مجادله و مباحثه طریق نیکو را در پیش گیر و با ملایمت و مدارا آنان را به راه حق جلب نمای و هرگز درشتی و سختگیری مکن؛ چنانکه در آیه دیگر می فرماید: «ای پیغمبر، رحمت خداوند شامل حال تو بود که نسبت به مردم ملایمت کردی و هرگاه درشتخو و سخت دل می بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند». باید دانست که این آیه درباره همه کافران، مخصوصاً اهل کتاب است و مجادله خوبی که پیغمبر اکرم بدان مأمور بود، این است که با استناد به مطالب حق، که در کتب آسمانی مانند تورات و انجیل بود، ایشان را به دین اسلام دعوت کند و به آنان بفهماند که از جانب خداوند مبعوث شده و پیغمبری بر حق است.

بعد می فرماید: «وظیفه تو، تبلیغ حقایق اسلام است و اگر با رعایت این اصول باز کسانی در کفر خود پایداری کردند، باید بدانند که خداوند به گمراهان و همچنین به کسانی که راه هدایت را بیمایند، دانا و آگاه است و به گمراهان کیفر سخت و به هدایت یافتگان پاداش نیک، خواهد داد».

(۵)

سوره اعراف، آیه ۲۰۴

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

یعنی: زمانی که قرآن خوانده می شود، به آن گوش فرا دارید

و ساکت و آرام باشید، شاید مورد لطف پروردگار واقع شوید .
 مقصود - خداوند قرآن مجید را برای راهنمایی بشر فرستاده
 و آن را به زبان عربی روشن نازل فرموده است تا مردم با خواندن و
 فهمیدن آن، به حقایق اسلام آشنا شده، در دنیا و آخرت سعادت‌مند
 شوند و برای اینکه آیات الهی در دلهای مردم کاملاً مؤثر افتد،
 امر می‌کند که در موقع تلاوت ساکت بوده، با گوش دل متوجه
 مطالب و راهنمایی خداوند باشند تا بدین وسیله به احکام و دستورهای
 او عمل کنند و در نتیجه لطف و رحمت الهی شامل حال آنان
 باشد. مسلماً کسی که با خلوص نیت و توجه کامل، آیات قرآن مجید
 را استماع کند و با نظر دقیق در آن بیندیشد، حقایق آن را خواهد
 پذیرفت و با عمل به دستورهای قرآن مجید، در دنیا و آخرت سعادت‌مند
 خواهد شد .

(۶)

سوره نساء، آیه ۵۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ
 أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ
 وَ الرَّسُولِ، إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَ
 وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

یعنی : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر و صاحبان

۱ - اولی الامر : صاحبان امر ، پیشوایان اسلام - تنازعتم : نزاع و

اختلاف کردید - ردوا : برگردانید - تأویل : سرانجام و عاقبت .

امر از میان خودتان (یعنی حاکمان و فرمانروایان اسلامی که بحق به حکومت رسیده باشند) را اطاعت کنید و هر گاه در موضوعی نزاع و اختلاف حاصل کردید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اید، در آن موضوع به خدا و پیغمبر رجوع کنید؛ این کار بهتر و از لحاظ سرانجام و عاقبت، خوبتر است.

مقصود - این آیه به مردم امر می‌کند که از خدا و پیغمبر و فرمانروایان برحق اسلامی اطاعت کنند و اگر در موضوعی اختلاف کردند به خداوند مراجعه کنند، یعنی با دستورهای قرآن مجید اختلاف و نزاع خود را از میان ببرند، و با پیغمبر اکرم رجوع کنند. البته در حال حیات آن حضرت، می‌باید اختلاف‌کنندگان نزد او بروند و موضوع را مطرح کنند و طبق فرمایش آن حضرت رفتار نمایند و بعد از وفاتش لازم است که به سیره و روش پیغمبر اکرم، که در حال حیات بدان عمل کرده است و بابه اخبار و احادیث صحیحی که از آن حضرت در دست است، رجوع کنند.

(۷)

سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي
الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۱

۱ - لِنْتَ: نرم و مهربان شدی - فَظًّا: بدخو - لَانْفَضُوا: البته پراکنده

یعنی : ای پیغمبر ، به سبب رحمت خداست که نسبت به مؤمنان نرم رفتار و خوشخوشدی و اگر بدخو و سخت دل بودی ، از اطراف تو پراکنده می شدند ؛ از تفسیر آنان در گذر و برای ایشان از خداوند مغفرت و آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت نمای و هنگامی که بر کاری قصد کردی و تصمیم گرفتی ، به خدا اعتماد کن . همانا خداوند اعتماد کنندگان را دوست می دارد .

مقصود - چون دین اسلام مخالف منافع شخصی کافران و منافقان بود ، از آغاز امر ، علم مخالفت را با پیامبر اکرم بر افراشتند و از آزار وی چیزی فروگذار نکردند . عده ای از خویشاوندانش را کشتند و افتراها و تهمتها زدند ، شاعر و مجنون و ساحرش خواندند .

ولی آن حضرت به حکم آیه « فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ » (سوره هود ،

قسمتی از آیه ۱۱۴) ، همچنان به دعوت ادامه داد و در مقابل مخالفان ممالشات و خوش رفتاری پیشه کرد ، حتی در فتح مکه ، که با قهر و غلبه به آنجا وارد شد ، به فکر انتقام نیفتاد و از خداوند برای آنان آمرزش خواست . البته اینگونه رفتار حضرت پیغمبر سبب پیشرفت دین اسلام شد و مردم گرد او فراهم آمدند و در تدبیر امور و مشاوره شرکت کردند ، تا در اندک مدتی اسلام بر ادیان دیگر غلبه یافت . مفسران می گویند : « این آیه پس از جنگ احد نازل شده است ، که در آغاز امر مسلمانان فاتح شدند ، ولی بعد در نتیجه فرار يك عده و غفلت محافظان يك تنگه ، لشکر اسلام مغلوب شد ، چنانکه جان پیغمبر اسلام

در مخاطره افتاد، ولی آن حضرت بعد از خاتمه جنگ، هرگز فرار -
کنندگان را تکفیر نکرد و آنان را بخشید. از این آیه چنین نتیجه
می‌شود که مبلغان حقایق اسلام باید در برابر مخالفان و اعتراض -
کنندگان، نهایت بردباری و استقامت را از خود نشان دهند و نسبت
به مردم بی‌اندازه رئوف و مهربان باشند؛ و مسلماً این امر باعث جلب
قلوب مردم خواهد بود و هنگامی که چنین کسانی با خلوص نیت ایمان
آوردند، لازم می‌شود که از تفصیر و اشتباه آن درگذرند و از خداوند
برای آنان آمرزش بخواهند و در موارد مهم با ایشان مشورت کنند؛
البته وقتی درباره امری تصمیم گرفته شد، باید با اراده قوی به آن کار
اقدام کرد و بجز خدای بزرگ توانا به کسی توکل و اعتماد نکرد.

(۸)

سوره بقره آیه ۲۰۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ .

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به صلح و صفا
در آید و از قدمهای شیطان پیروی نکنید، برآستی او برای شما دشمنی
آشکار است.

مقصود - دین اسلام پیروان خود را به اتحاد و یگانگی دعوت

۱ - سِلْمٌ: صلح، اسلام - كَافَّةً: همگی - خُطُوَاتٍ: جمع خُطْوَةٍ: گامها.

می‌کند و آنان را از پیروی خواهشهای نفسانی و وسوسه‌های شیطان‌نی باز می‌دارد. در آیه فوق می‌فرماید: «ای مؤمنان، دین اسلام را بپذیرید و مطیع پروردگار باشید و تمام اوامر و احکام الهی را بجای آورید». چون برخی از اهل کتاب که تازه ایمان آورده بودند و همچنین منافقان، مقررات دین اسلام را کاملاً مراعات نمی‌کردند و بدین وسیله اختلاف و تفرق در بین مسلمانان ایجاد می‌کردند، لذا خداوند متعال مؤمنان را آگاه می‌فرماید که این رفتار شما پیروی از خواهشهای نفسانی است و شیطان که دشمنی آشکار است می‌خواهد شما را از راه راست و اتحاد و یگانگی منحرف سازد.

(۹)

سوره ضحی، آیه ۱۱

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ^۱

یعنی: ای پیغمبر، در مقابل لطف و نعمتهای پروردگارت، حقایق قرآن را به مردم تبلیغ کن.

مقصود - خداوند، در این سوره قبل از آیه فوق، می‌فرماید: «ای پیغمبر، آیا تو یتیم نبودى که پروردگارت به تو منزل داد؟ و تو را گمگشته یافت و راهنمایت کرد، و تو بی‌چیز بودى که خداوند ترا بی‌نیاز کرد. پس در مقابل این نعمتهای پروردگارت، با یتیم درشتی مکن، سائل را میازار و از پیش خود

۱- حَدِّثْ: خبر بده. منظور رسانیدن آیات قرآن به مردم است.

مران و در برابر نعمت بزرگ پروردگارت که ترا به نبوت مبعوث گردانید و راه هدایت را به تو نشان داد، حقایق را به مردم برسان» .
از این آیات این نتیجه بدست می آید که بر یتیمان نباید ظلم کرد و نسبت به درماندگان باید مهربان بود و درشتی نکرد و کسانی که توفیق و لطف پروردگار شامل آنان شده و هدایت یافته و حقایق قرآن مجید را درک کرده اند، باید برای تشکر و سپاسگزاری این نعمت بزرگ، حقایق قرآن را بر مردم آشکار ساخته ، آنان را به راه راست هدایت کنند .

بخش سوم

اخلاق

اهمیت دین اسلام برای آسایش بشر

اگر احکام و شرایع دین مقدس اسلام را مورد مطالعه قرار دهیم، با اندک تأملی به این نکته پی خواهیم برد که همه مقررات اسلام، علاوه بر جنبه مذهبی، از نظر اجتماعی نیز کاملاً ضرور و برای سرو سامان دادن زندگی، یگانه وسیله است. نماز، یکی از عبادات اسلام، داروی امراض اخلاقی است، به شرط اینکه با خضوع و خشوع کامل

بجا آورده شود. در قرآن مجید آمده: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۴) یعنی:

نماز را بجای آور، زیرا نماز شخص را از کارهای زشت باز می‌دارد. روزه که یکی دیگر از مقررات اسلامی است، مسلمان را شخصی مصمم، صاحب اراده و پراستقامت تربیت و عواطف احسان و نیکوکاری و دستگیری از بی‌چیزان و درماندگان را در آدمی تقویت می‌کند. حج باعث می‌شود که مسلمانان در خانه خدا گرد آیند و در ضمن پرستش خدای یگانه و انجام دادن مقررات دین و بجا آوردن شعائر مذهبی، از دردهای یکدیگر آگاه شده، به چاره آنها بپردازند. جهاد، مسلمانان را برای پیکار با دشمنان دین آماده می‌سازد، چنانکه خداوند در قرآن

می فرماید: «ای مؤمنان، در برابر کافران هر چه می توانید نیرو و اسبان آماده کارزار را به جهت ترسانیدن دشمن خدا و خودتان فراهم سازید...» (مضمون آیه ۱۶ از سوره انفال). خمس و زکات وسیله‌ای است برای تأمین بیت‌المال مسلمانان و بدین ترتیب نیازمندیهای عمومی برطرف شده، کارها بخوبی از پیش می‌رود و مسلمانان سر مشق پیشرفت ملل دیگر قرار می‌گیرند.

در شریعت مقدس اسلام برای گناهکاران و آنان که به مال و جان و ناموس مردم تجاوز می‌کنند، کیفرهای سختی وضع شده است. دست

دزد را باید برید: «**الْشَّارِقُ وَ الشَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا**»

(سوره مائده، قسمتی از آیه ۴۱). یعنی دست مرد وزن دزد را ببرید.

با اجرای این حکم، بدون احتیاج به زندانهای عریض و طویل و تحمیل

خرج سنگینی بر خزانه دولتی، امنیت کامل، برقرار می‌شود و مردم به آسایش واقعی می‌رسند. در اسلام نکاح، مستحب مؤکد بشمار آمده

و در آیات و احادیث بسیاری به جوانان و اشخاص مجرد امر شده است

که ازدواج کنند و خانواده تشکیل دهند. منافع این حکم بسیار است،

از جمله اینکه تا حد زیادی جلوه‌وسرانیها و بدکاریها گرفته می‌شود،

در نتیجه مردم از فساد و بی بندوباری جنسی خانمانسوز در امان

خواهند ماند. همه احکام شرع مقدس اسلام مفید به حال بشر بوده،

آسایش وی را تأمین می‌کند.

اسلام ، مردم را به اتحاد و برادری دعوت می کند، چنانکه در

قرآن مجید آمده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»

(سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳) . یعنی : ای مردم ، به رشته خداوندی
تمسک جوید و پراکنده مشوید . اسلام افراد بشر را به رعایت تمام
اصول و مقررات اخلاقی امر می کند . خود پیغمبر اسلام ، مظهر اخلاق
نیکو بود و در شأن آن حضرت همین بس که در قرآن آمده :

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (سوره القلم آیه ۴) . یعنی : ای پیغمبر ، تو

صاحب خوبی عالی و بزرگی . این خوی بزرگ و پسندیده رسول خدا ،
یکی از بزرگترین عوامل پیشرفت اسلام بود و اگر به تعلیمات حقیقی
پیشوایان اسلام توجه کرده ، آنها را مورد عمل قرار دهیم ، از نعمت
آسایش و امنیت کامل برخوردار خواهیم شد ، دشمنی و کدورت و نزاع
و بدبینی و عیبجویی و کینه توزی ، جای خود را به صلح و صفا و صمیمیت
و آشتی و برادری خواهد داد .

اهمیت قرآن مجید و لزوم احترام به آن

آیات قرآن مجید اختصاص به يك یا دو موضوع دینی ندارند،
بلکه موضوعات و مطالب گوناگونی در این کتاب مقدس بیان شده است
که از هر حیث قابل توجه و در نوع خود بی نظیر است ، و به مصداق

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (سوره نحل ، قسمتی از آیه

(۹۱) ، یعنی : قرآن را بر تو برای بیان کامل هرچیز فرو فرستادیم، هر سخنی که از نظر مذهب ضروری است در این کتاب مقدس ذکر شده است . در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه ، حضرت علی (ع) درباره قرآن چنین می‌فرماید : « بدانید که این قرآن همانا پند دهنده‌ای است که خیانت نمی‌کند و راهنمایی است که گمراه نمی‌کند و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید . کسی با قرآن همنشین نمی‌شود، مگر اینکه از کنار آن با افزایش یا کاهش بر خیزد یا بر هدایتش افزوده شود یا از کور دلش کاسته گردد . »^۱

اهمیت قرآن به سبب داشتن مطالب و نکاتی است که به فصیح-ترین بیان تعبیر شده است ، اینک در زیر ، رئوس مطالب این کتاب مقدس را باختصار بیان می‌کنیم :

۱- اخلاق قرآن: هیچ کتابی از نظر اخلاق به پایه قرآن نمی-رسد^۲؛ زیرا در این چراغ هدایت، مضامین عالی اخلاقی بطرز فیصیح و

۱ - متن سخنان حضرت علی این است: **اعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل و المحدث الذي لا يكذب؛ و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة او نقصان، زيادة في هدى او نقصان في عمى.**

۲ - برای اطلاع بیشتر درباره کیفیت اخلاقیات قرآن و همچنین برای آگاهی از همه آیاتی که مربوط به اخلاق است به « کتاب اخلاق از نظر قرآن » تألیف دکتر جعفر شعار ، مراجعه کنید .

شیوا بیان شده است . درباره آداب معاشرت ، تکالیف فرزندان نسبت به والدین ، تکالیف والدین نسبت به فرزندان ، حقوق زنان ، اصلاح بین مردم ، نیکوکاری ، بخشش ، دستگیری از فقرا ، نوازش یتیمان ، احترام به بزرگان ، وفای به عهد و جز آنها ، بیانات قرآن مجید ، مسلمانان را به بهترین طرز معاشرت اجتماعی امر و تشویق می کند .

در باره دعوت مردم به سلم و صفا و ترك اختلافات نژادی ،

بیانی بهتر از این نمی توان یافت که می فرماید : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (سوره حُجُرَات آیه ۱۳) . یعنی :

ای مردم ، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را فرقه ها و قبیله ها گردانیدیم ، تا اینکه یکدیگر را بشناسید ؛ همانا گرامی ترین شما در پیشگاه خدا ، پرهیزگارترین شماست . همچنین درباره حقوق زنان

حق مطلب را ادا کرده است ، چنانکه می فرماید : «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (سوره بقره قسمتی از آیه ۲۲۸) یعنی : زنان همچنانکه

تکالیفی در برابر مردان دارند ، دارای حقوقی نیز هستند و همچنین است در همه موضوعات دیگر که بحث در یکایک آنها بطول می انجامد .

۲- احکام و مقررات: يك قسمت بزرگ از آیات قرآن ، راجع به احکام و مقررات دینی است و تا حدّ کاملی رئوس احکام فقهی در قرآن بیان شده است ؛ مخصوصاً موارد ارث ، نکاح ، حج ، جهاد ، زکات و نظایر آنها که بطور مشروح آمده است .

ذکر احکام در قرآن وضعی خاص دارد و مانند کتب فقه باب بیاب و فصل بفصل نیست و گاهی در اثنای آیات احکام ، پندهایی آمده و متخلفان ، باکیفر اخروی ترسانیده شده و مطیعان ، بانعم بهشتی تشویق شده‌اند و این نوع بیان ، احکام را از صورت خشک بیرون آورده ، خواننده را راغب‌تر می‌کند و بعلاوه همیشه احکام و لزوم اطاعت از آنها را پیش چشم خواننده مجسم می‌دارد ، تا از آنها غفلت نکند .

۳- قصص قرآن : سرگذشت بسیاری از پیغمبران و اشخاص صالح و اقوام گذشته در قرآن یاد شده و حتی بعضی از قصص با تعبیرات گوناگون بطور مکرر آمده است ، ولی در عین حال برای خواننده ، بسیار لذت بخش و عبرت آمیز است . قرآن خود به این نکته اشارت کرده می‌فرماید : « قصص این کتاب برای پند گرفتن است و هرگز به منظور داستان‌گویی صرف نیست . » . قصه حضرت یوسف ، درس عفت و پاکدامنی می‌دهد ؛ قصه حضرت موسی ، درس نهضت در برابر گردنکشان ستمگر و رهایی از عبودیت و بردگی می‌آموزد ؛ قصه حضرت نوح ، حاکی از پایداری در برابر اهل باطل و اشرار و مفسدان است ؛

قصه حضرت ابراهیم درس عبرتی است برای مردان خدا و مصلحان جامعه، که چگونه وی با تباهیها و خرافات و اوهام مبارزه کرد؛ همچنین است قصص انبیای دیگر که از استقامت در راه پیش بردن توحید و مقاومت در برابر ظلم و تعدی و کوشش برای ایجاد عدالت و اصلاح جامعه حکایت می‌کند.

۴- عقاید قرآن : عقایدی که در این کتاب مقدس بیان شده ، همگی بر اساس یگانه پرستی و ایمان به معاد و اعتقاد به پیغمبران ، استوار شده است و توان گفت دواصل مبدأ و معاد، بنیاد تعلیمات قرآن را تشکیل می‌دهد که بدون اینها دین مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و مثمر ثمری نمی‌شود . مطالب دیگری نیز در قرآن آمده است که برای کوتاهی سخن از شرح آنها خودداری می‌کنیم . باری از سخنانی که گفته شد ، این نتیجه بدست می‌آید که قرآن برای مسلمانان اهمیت بسزایی دارد و راهنمای سعادت واقعی در دنیا و آخرت است و از این نظر است که خداوند در آیات متعدد ، مردم را به خواندن قرآن و فهمیدن و فرا گرفتن آیات شریف آن ، تشویق می‌کند ، چنانکه می‌فرماید :

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (سوره قمر، آیه ۱۷)

یعنی : هر آینه قرآن را برای فهمیدن آسان کردیم ، آیا کسی هست که بفهمد؟ این آیه در سوره قمر، چهار مرتبه تکرار شده است که

خود بر اهمیت مطلب دلالت می‌کند. حمد و سوره و سایر اذکار از آیات قرآنی، که در رکعت‌های نماز تلاوت می‌شود، نیز حاکی از اهمیت قرآن تواند بود و خداوند بدین وسیله مسلمانان را به خواندن و فهمیدن آیات آن راغب‌تر و حریص‌تر می‌کند، تا کلام الهی در دل‌هایشان مؤثر افتد. اما خواندن قرآن بدون توجه به معنی که بین مسلمانان شایع است، آن نتیجه مطلوب را نمی‌دهد، مخصوصاً خواندن آن بصورتی که يك نوع وسیله گدایی و کسب روزی شده است، نه تنها نتیجه‌ای ندارد، بلکه توهینی به مقام قرآن می‌باشد.

تبلیغ دین و روش آن

شکی نیست که دین اسلام از يك رشته حقایق روشن و سخنان حکمت‌آمیز و مقررات مفید تشکیل یافته است. آیات قرآن برای دل‌های مریض دارویی شفا بخش است و هر کس هر قدر از علم بی بهره باشد، باز می‌تواند به حقایق دین اسلام پی ببرد. با این همه گروهی از اشخاص نادان یا مغرض پیدا می‌شوند که از قبول حقایق اسلام خودداری می‌کنند، برای چنین اشخاص باید حقایق را تبلیغ کرد تا بلکه از تاریکی کفر رهایی یابند. ولی این راه و روش شرایطی دارد که اگر مراعات نشود، نتیجه‌ای نخواهد داد و حتی ممکن است نتیجه معکوس بدهد. شرایط و روش تبلیغ، بطور مختصر، چنین است:

۱- تواضع و خوش رفتاری : در تبلیغ حقایق باید کاملاً متواضع و نرم خو بود و از تکبر و درستی اجتناب کرد. چنانکه روش خود پیغمبر

چنین بوده . و قرآن در این مورد می فرماید : « فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ »

(سوره آل عمران، قسمتی از آیه ۱۵۹) یعنی: ای پیغمبر، به سبب رحمت خداست که نسبت به مؤمنان نرم خوشدی و هر گاه بد خو و سخت دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند. سرسخت ترین و لجوج ترین کافران، یعنی ابوسفیان که آن همه مبارزه ها و کار شکنیها با اسلام و مسلمانان کرد و آن همه آزارها به پیغمبر روا داشت، وقتی به حضور رسول خدا آمد، آن حضرت از گناهان وی درگذشت .

۲- طریقه خوب : با کافران باید به طریقه ای خوب و پسندیده

گفتگو کرد : « أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (سوره نحل قسمتی از آیه ۱۲۵)

یعنی : ای پیغمبر ، مردم را با سخنان حکمت آمیز و پند خوب به اسلام دعوت کن و با ایشان بطریقی که بهتر است سخن بگو . از این روست که در راه تبلیغ ، پر خاش کردن و درستی و دشنام گویی کار بیخردانه ای است ، زیرا هر گاه شخص مسلمان در مقام گفتگو با یک بت پرست درستی کند و به وی دشنام دهد، او نیز به خداوند یگانه دشنام

خواهد داد، چنانکه می فرماید : «ای مؤمنان به خدا یانی که آنها به جای خدا می پرستند، دشنام مدهید، زیرا آنان نیز از روی دشمنی و نادانی، به خدا دشنام می دهند» (مضمون آیه ۱۰۸، سوره انعام) در جای دیگر به بهترین

بیانی روش تبلیغ را نشان می دهد : « **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ** »

(سوره توبه ، قسمتی از آیه ۶) یعنی : ای پیغمبر، هر گاه یکی از بت پرستان از تو پناه خواهد، وی را پناه ده تا آنکه سخن خدا را بشنود، سپس او را به جایی که خود را در آن در امنیت می یابد برسان .

۳- آگاهی از عقاید خصم : مبلغ دینی باید از عقاید طرف

مخالف اطلاعات کافی داشته باشد تا بتواند او را به باطل بودن عقایدش متوجه سازد و از این رو برای مبلغ لازم است که حداقل از مقدمات بعضی علوم آگاهی داشته باشد؛ چنانکه حضرت رسول (ص) برای اثبات نبوت خود، از اشاراتی که در انجیل آمده است، استفاده می کرد :

« **وَمَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ** » (سوره صف ،

قسمتی از آیه ۶) یعنی : حضرت عیسی مژده می داد که پس از من پیامبری به نام احمد، خواهد آمد .

۴- اعراض از جاهلان : اگر کار به مجادله و ستیزه کشید، باید

اعراض کرد ، چنانکه در قرآن می فرماید : « **بندگان واقعی خدا کسانی هستند که بر روی زمین با تواضع راه می روند و هنگامی که**

نادانان ایشان را خطاب کنند، سلام می‌گویند» (مضمون آیه ۶۳، سوره فرقان)، در این آیه، سلام، سلام و دعاء، یعنی اعراض است.

احترام زنان و زیانهای طلاق

زن و مرد اساس اجتماع خانوادگی را تشکیل می‌دهند و در درجه اول، برای تحکیم موقعیت این اجتماع، زناشویی باید از روی عدالت و با رضای طرفین صورت گیرد، نه از روی هوی و هوس و تصادف و اجبار. بنابراین پیش از همه لازم است مقام زن و شوهر در دین اسلام و قرآن مجید بیان شود، زیرا عدالت طرفین و جلوگیری از هوی و هوس وقتی تأمین می‌شود که زن و شوهر هر یک به مقام دیگری کاملاً پی برده، به وظایف فیما بین آشنا باشد. قبل از ظهور پیغمبر اسلام، در میان عربهای جاهلیت، زنان و دختران هیچگونه ارزش و مقامی را حائز نبودند و حتی در میان بعضی از آنان، وجود دختر یک نوع تنگ خانوادگی بشمار می‌رفت، چنانکه برخی از طوایف عرب برای فرار از این تنگ، دختران رازنده به گور می‌کردند.

قرآن این اعمال تأثر آور را، که زاییدهٔ توخس و فساد اخلاق بود، چنین بیان می‌کند: « هنگامی که به یکی از آنان (عربها) مژده داده می‌شد که صاحب دختری شده است، چهره‌اش سیاه می‌گردید و در حالی که از خشم آکنده بود، از نظر مردم پنهان می‌شد زیرا به او مژدهٔ بدی داده بودند؛ می‌اندیشید که آیا او را با خواری و سرافکنندگی

نگاه دارد یا اینکه زیر خاکش دفن کند . هان چه حکم بدی است که می‌کنند! ^۱

قرآن مجید آن مردم نادان را از این عمل زشت بازداشته، در سوره اسرئیل می‌فرماید: «فرزندان را برای ترس از بی‌چیزی مکشید، زیرا ما به ایشان و شما روزی می‌دهیم، و در جای دیگر با بیانی تهدید آمیز مجازات اخروی مرتکبان این گناه را اعلام می‌کند و آنان را مسئول می‌شمارد: «رستاخیز موقعی است که از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود که با کدام گناه کشته شد؟» ^۲

تعالیم قرآن، زن را از تمام بدبختیها رها نیده، خداوند می‌فرماید: «من عمل هیچ عاملی را، خواه مرد باشد و خواه زن، ضایع نمی‌کنم، بعض شما از بعض دیگر هستید، یعنی همه شما از این لحاظ یکسانید» (مضمون آیه ۱۹۵، سوره آل عمران). قرآن در مقام ستودن اشخاص متدین و نیکوکار، زنان و مردان را در یک ردیف بشمار آورده و با این بیان به جهانیان اعلام کرده است که در دستگاه الهی زن با مرد در بسیاری از جهات فرقی ندارد. بعلاوه در دین اسلام دادن نفقه و تحمّل هزینه زندگی بر عهده مرد است و زن بهیچوجه مسئول خرجی نیست، اگرچه از مرد ثروتمندتر باشد و کابین هم به عهده مرد گذاشته شده

۱- متن آیه این است: «وَ إِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيَسْكَرُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ، (نحل - ۶۰ و ۶۱)

۲- متن آیه این است: «وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ، (سوره تکویر - ۸ و ۹)

است که به زن پرداخته شود. از این رو شوهر باید وسایل زندگی زنش را آماده سازد، از اودفاع و او را راهنمایی کند، وزن باید فرمانبردار شوهر و مدیر خانه باشد.

در بیشتر آیات قرآن و احادیث معتبر اگر دقت کافی بعمل آید، به حقی از حقوق و احترامات زن در جامعه اشاره شده است، نه تنها در مسئله ارث، بلکه در بیان حقوق والدین، در مورد ذکر ازدواج و طلاق و حجاب و جز آنها همه جا به رعایت حقوق زن امر شده است.

زبانهای طلاق - اگر چه در شرع مقدس اسلام، طلاق جایز

شمرده شده است، ولی منحصر به مواردی است که راه سازش میان زن و شوهر از هر طرف مسدود بوده و تنها راه چاره، گسیختن رشته نکاح

باشد، قرآن مجید در این باره می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا

فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا

يُوفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (سوره نساء، قسمتی از آیه ۳۴) یعنی: هر گاه از اختلاف

میان زن و شوهر بیمناک شدید، حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن تعیین کنید. اگر زن و شوهر نظر اصلاح داشته باشند، خداوند میان آنان سازگاری برقرار می کند. بنا به تصریح آیه، هرگز نمی توان جهت اختلافات جزئی به طلاق تمسك جست، زیرا این کار نظم خانوادگی را برهم می زند و زبانهای بیشتری برپیکر خانواده وارد می سازد.

از حضرت پیغمبر نقل شده که: « **أَبْغَضُ الْحَالِلِ عِنْدَ اللَّهِ الطَّلَاقُ** ». یعنی: ناخوشایندترین کارهای حلال در نزد پروردگار طلاق است. اینک زیانهای طلاق بطور خلاصه:

۱- گسستن رشته زندگی خانوادگی و برهم خوردن کانون گرم آن، که نتایج بدی بیار می آورد.

۲- بی سرپرست ماندن اطفال، که ثمره زندگی و میوه دل‌های زن و شوهرند. بدبختی است که در صورت وقوع طلاق، فرزندان از تربیت واقعی و صحیح محروم خواهند ماند و هیچکس به اندازه مادر به فرزند خود علاقه مند نمی شود، و فرزند تنها در دامن مادر و پدر تربیت صحیح می پذیرد.

۳- محرومیت زن و مرد از سعادت حقیقی و زندگی آرام. غالباً دیده شده است که مدتی پس از طلاق، طرفین هر دو پشیمان می شوند. یکی از علل تعیین عده برای زن مطلقه، همین است، زیرا ممکن است در خلال عده، زن و شوهر از گسیختن رشته نکاح پشیمان شده، به سازش گرایند.

رد امانت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (سوره نساء، قسمتی از آیه ۶۱).

امانت در لغت ضد خیانت و نیز به معنای ودیعه است و در اصطلاح

اخلاق، این است که : انسان مالی یا چیزی را که به وی سپرده می شود، مانند مال خود حفظ کرده ، از هرگونه خیانت نسبت بدان اجتناب ورزد و چون زندگی انفرادی برای بشر غیر ممکن است و در هر حال مردم به تشریک مساعی و تعاون هم نوعان خود نیازمندند ، دین مبین اسلام ، برای حفظ این اجتماع و ادامه زندگی توأم با آسایش ، مسلمانان را امر می کند که از کوچکترین خیانت مالی یا بدنی نسبت به مسلمانان دیگر خودداری کنند ، چنانکه در آیه مذکور می فرماید : «خداوند به شما امر می کند که امانتها را به صاحبان آنها رد کنید و در صورتی که شما را قاضی و حاکم قرار دهند ، به عدل و داد حکم کنید.» به عبارت دیگر مسلمان در صورتی می تواند خود را مؤمن و مسلمان واقعی بداند که هرگز فکر خیانت به دیگران را در مغز جای ندهد و همواره اطمینان و اعتقاد دیگران را به خود جلب کند و از این لحاظ سر مشق دیگران قرار گیرد . حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید : « امانت را به کسی که ترا امین تشخیص داده است بازگردان و از خیانت به کسی که به تو خیانت کرده است، خودداری کن .» از این حدیث شریف استنباط می شود که حتی خیانت در مقابل خیانت دیگری نیز عملی زشت است و مسلمانان هرگز نباید به خاطر انتقام ، قانون شرع را نادیده گرفته ، به فکر خیانت به خائن باشند . در حدیث دیگر چنین آمده است : « اَمْتٌ مِنْ پِیُوسْتِهْ دَر خَیْرِ وَ سَعَادَتِ خَوَاهَنْد بُوَد ، مَا دَامَ کِهْ اَمَانَتِ رَا غَنِیْمَتِ وَ صَدَقَهْ رَا خَسَارَتِ مَحْسُوبِ نَکَنْد .» پیامبر اسلام خود به همین صفت عالی امانت متّصف بود و لقب «امین» یافته بود و همچنین سایر پیشوایان اسلامی

که از جهت سرمشق و نمونه بهترین افراد بشر بوده‌اند، این صفت را داشته‌اند. و باید دانست که امانت تنها حفاظت مال دیگران و مسترد داشتن آن نیست، بلکه مثلاً سَرّی را که يك مسلمان به دیگری می‌گوید، باید آن را مانند مال او بلکه بیشتر از آن حفظ کند و هرگز بدون اجازه‌اش، نباید آن را فاش کند، زیرا چه بسا اتفاق می‌افتد که فاش کردن سَرّی، سبب مرگ چند تن می‌شود. خلاصه مسلمانان باید بهترین صفات و سجایای اخلاقی را دارا باشند، آنچنانکه افراد سایر مذاهب با مشاهده این صفات، که نتیجه و ثمره تعلیمات عالی اسلامی است، به دین اسلام گرویده، قلب خود را با حقایق آن منور گردانند. اینک خلاصه منافع امانتداری و مضار خیانت را ذکر می‌کنیم:

۱- امانتداری، رشته اجتماع را محکم کرده، بر محبت مردم نسبت به هم می‌افزاید؛ در صورتی که خیانت به هر شکل و رنگی که باشد، بر اساس اجتماع لطمه وارد ساخته، مردم را به یکدیگر بدبین و بی اعتماد می‌کند.

۲- اگر مسلمانان نسبت به یکدیگر اطمینان داشته باشند، کارهای خود را با مشاوره و همکاری انجام می‌دهند و این امر موجب پیشرفت و ترقی آنان می‌شود، زیرا از خصال نیک مسلمانان: «مشورت کردن در امور زندگی» است، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ بِشُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، قسمتی از آیه ۳۸). یعنی: مسلمانان کارهای خود را با مشورت انجام می‌دهند.

۳- وقتی که فکر خیانت از میان مردم رخت بر بست و جای آن را مساعدت و تعاون گرفت، دیگر کسی در هنگام تصادف با مشکلات به انتحار دست نمی‌زند، بلکه با کمال اعتماد و اطمینان خاطر، درد خود را به برادر دینی خود اظهار می‌کند و او به کمک وی، در حل آن می‌شتابد.

۴- شخصی که در امانت خیانت کند، در میان مردم بد نام می‌شود و مردم از وی متنفر شده، او را از شرکت در اجتماعات خود، ممنوع و محروم می‌کنند.

حکم به عدل

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ .

(سوره نحل، قسمتی از آیه ۹۰)

عدل، عبارت است از اینکه شخص حقوق افراد دیگر را مراعات کرده، از هر نوع تجاوز نسبت به دیگران خود داری کند. به عبارت دیگر عدل این است که انسان آزار دیگران را روا ندارد و آنچه را که به آنان مدیون است ادا کند. معمولاً عدالت را در این جمله خلاصه می‌کنند: «آنچه را که نمی‌خواهید دیگران نسبت به شما روا دارند، بر آنان روا مدارید.»

چنانکه در موارد متعدد گفته شده است، بشر هرگز نمی‌تواند بطور انفرادی زندگی کند و در هر حال به هموعان خود نیازمند است و این اجتماع و همکاری در صورتی دائمی و محکم خواهد بود که

هر کس از کوچک و بزرگ و غنی و فقیر به حق خود قانع شده، از تجاوز به حقوق سایرین اجتناب ورزد و چون دین مقدس اسلام اصول خود را روی فطرت بشر و موافق عقل قرار داده است، برای حفظ و استحکام رشته اجتماع، مسلمانان را به عدل و دادگستری امر کرده

است چنانکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (سوره نساء، قسمتی از آیه ۵۸). یعنی: خداوند به شما امر

می کند که امانت های مردم را به خودشان مسترد کنید و هنگامی که در میان ایشان قضاوت می کنید، باید به عدل حکم کنید، و نیز می فرماید: «همانا خداوند مردم را به عدالت امر می کند» (مضمون آیه ۹۰، از سوره نحل). اسلام مردم را به عدل و داد و می دارد و از ظلم و ستم نهی می کند و اشخاص ستمکار را دشمن خدا می خواند، بحدی

که آنان را از رستگاری محروم داشته، می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (سوره صف، قسمتی از آیه ۷) یعنی: خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند، و نیز می فرماید: «وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا»

عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» (سوره ابراهیم، قسمتی از آیه ۴۳). یعنی: ای پیغمبر، خداوند را هرگز از اعمال ستمکاران، غافل گمان مکن. در موارد متعددی از قرآن مجید، ستمکاران توبیخ و مذمت شده اند، چنانکه بدترین اشخاص در پیشگاه خداوند ستمکارانند، زیرا همین

اشخاصند که اساس اجتماع را متزلزل می‌سازند و مردم را از هر نوع ترقی و پیشرفت مادی و معنوی باز می‌دارند و تا افراد يك کشور مصالح یکدیگر را مراعات نکنند، هرگز روی موفقیت و تعالی را نخواهند دید. پیشوایان اسلام نیز همواره خود عدالت را کاملاً مراعات و مردم را نیز به رعایت آن امر کرده‌اند، چنانکه پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ازستم کردن پیرهیزید، زیراستم در روز قیامت برای شخص ظالم تاریکیها ایجاد می‌کند»^۱، و امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ»^۲. یعنی: بدترین توشه و ذخیره برای روز رستاخیز، دشمنی و تجاوز بر بندگان خداوند است. دین اسلام با همان نظری که به ظالم می‌نگرد، به یاران و مددکاران ایشان نیز نگاه می‌کند، بدین معنی اشخاصی را که به ستمکاران کمک می‌کنند مذمت کرده، آنان را به کیفر وعده می‌دهد، چنانکه

پیغمبر اکرم می‌فرماید: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۳

یعنی: هر کس ظالمی را یاری نماید، خداوند آن ظالم را بر خودیاری کننده مسلط می‌کند.

با توجه به مراتب فوق، دانش آموزان باید از هنگام تحصیل علم در کارها عدالت را پیشه خود کرده، آنچه را بر خود روا نمی‌دارند هرگز بر همنوعان خود روا ندارند و بدانند و یقین داشته باشند

که چگونگی آینده مسلمانان به عدالتخواهی و راستی و درستی آنان بستگی دارد و اگر مقامی را اشغال می‌کنند، توجه داشته باشند که چنان مقامها موقتی است و آنچه نمی‌میرد و نابود نمی‌شود، تنها نام نیک است و این نیز جز از راه انجام وظیفه و در هر حال مراعات عدل و اجتناب از ستم، کسب نخواهد شد. خلاصه فواید عدالت، عبارت است از:

۱- **تقویت ریشه اجتماع:** ملتی می‌تواند پابرجا و ثابت باشد که افراد آن در کارهای خود جنبه عدالت را رعایت کنند.

۲- **پیشرفت و ترقی:** چنانکه گفته شد. ترقی و تعالی هر کشوری در صورتی امکان پذیر خواهد بود که افراد آن، همچنانکه برای خود حقوقی قائلند و هرگز حاضر نیستند کوچکترین تجاوزی به حقوق آنها بشود، به حقوق دیگران نیز تعدی نکنند.

۳- **آرامش خاطر:** همینکه افراد یک مملکت عادل شدند، دیگر در میان ایشان هیچگونه نگرانی جانی و مالی وجود نخواهد داشت و در نتیجه مردم با آرامش و آسایش خاطر زندگی خواهند کرد.

۴- **مهر و محبت متقابل:** وقتی مردم حقوق یکدیگر را از صمیم قلب و بدون ترس از کیفر قانونی مراعات کردند، نسبت به هم مهربان شده، هر فردی ناراحتی سایرین را ناراحتی خود، و آسایش ایشان را آسایش خود خواهد دانست.

حسن خلقی

دیگر از صفاتی که هر مسلمان باید دارا باشد، حسن خلقی

یا خوشخویی است و آن این است که : انسان قدر و منزلت واقعی خود را بداند و خود را بالاتر از آنچه هست در نظر نگیرد و از ترشرویی به اشخاص ، مخصوصاً زیردستان اجتناب ورزد. اگر علل پیشرفت اسلام را در ابتدا مورد مطالعه دقیق قرار دهیم ، می بینیم که مهمترین آنها ، خوشخویی پیغمبر اسلام بوده است ، چنانکه خداوند

خطاب به وی می فرماید : «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران ، قسمتی از آیه ۱۵۹) . یعنی: ای پیغمبر ، به سبب رحمت خداست که نسبت به مؤمنان نرم خو شدی و هرگاه بدخو و سخت دل بودی ، از پیرامون تو پراکنده می شدند. همان خلق نیکوی پیغمبر اسلام بود که مردم را با يك برخورد به خود جذب می کرد . و سایر پیشوایان اسلامی نیز به همین صفت متّصف بودند ، چنانکه امیر المؤمنین علی (ع) با آن همه شجاعت و شهامت ، همیشه متبسم بود و اگر سؤالی از وی می شد ، با کمال علاقه و گشاده رویی جواب می داد و همواره فرزندان و یاران خود را به خوش خلقی ترغیب می کرد و از غضب و بد خلقی بر حذر می داشت ، چنانکه می فرماید: « تند خویی نوعی از جنون است ، زیرا دارنده آن صفت پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود ، در این صورت دیوانگی وی

۱ - برای توضیح بیشتر در باره حسن خلق پیغمبر اکرم به کتاب «زندگانی محمد» تألیف : دکتر محمد حسین هیکل ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، مراجعه شود .

مستحکم است.»^۱ و همچنین شدت و تندى ، اغلب اوقات حتى اشخاص فاضل و دانشمند را در نظر مردم منفور مى سازد و بد خلقى ایشان باعث مى شود که مردم از زحمات آنان کوچکترين استفاده اى نکنند . از حضرت سلیمان منقول است که مى گفت : « دل شادمان و مسرور خاصیت نوشدارو دارد.» این صفت عالی ، که بهترین وسیله تقویت روح و جسم است و قلب را روشنی مى بخشد ، باید در تمام مسلمانان وجود داشته باشد ، به عبارت دیگر از جمله مشخصات مسلمانان همین صفت خوش خلقى است و مسلمانان باید با پیروى از پیشوایان و الامقام خود ، حسن خلق را پیشه سازند و در گفتار خود از هر نوع تکبر و غرور خودداری کنند و یقین داشته باشند که مشکلى که با ملایمت و زبان خوش حل مى شود ، با تندى و خشم هرگز قابل حل نیست . خلاصه فواید حسن خلق ، عبارت است از :

۱- احترام : شخص خوشخو همیشه در نظر مردم محترم است ، در صورتى که مردم از شخص بدخو در هر مقامى که باشد گریزان و متنفرند .

۲- جلب مساعدت : مردم همواره مى خواهند به شخص خوشخو کمک کنند و اگر به مشکلى بر خورد ، همگى با میل و علاقه در حل آن مى کوشند .

۳- آرامش خاطر : چون شخص خوشخو حاضر نمى شود کوچکترین آزار و اذیتى به دیگران برساند ، از آزار مردم نیز در امان بوده ، با آرامش خاطر زندگى مى کند .

سلم و صفا

آنچه اکنون فکر بشر را به خود مشغول ساخته ، این است که آیا ممکن است جنگ بکلی از روی زمین رخت بر بندد و در عوض صلح و صفا بر همه جا حکم فرمایی کند؟ دانشمندان علم اجتماع نظریات مختلفی دربارهٔ این مسئله اظهار داشته‌اند ، ولی آنچه مسلم و غیر قابل تردید است ، این است که جنگ و قتال در طبیعت بشری وجود ندارد ، به عبارت دیگر بشر می‌تواند بدون اینکه به خونریزی متوسل شود و روز بروز بر تعدد و تنوع اسلحه بیفزاید ، با کمال صلح و صفا زندگی کند . این نیز در صورتی امکان پذیر است که مردم به مبدأ و معادی معتقد باشند . هیچ قانون و انضباطی مانند ایمان و اعتقاد صحیح ، نمی‌تواند بشر را از اشباع امیال و غرایز شخصی ، اگر چه به ضرر دیگران تمام شود ، بازدارد ، زیرا حکومت قانون فقط ناظر بر ظواهر است ، در صورتی که ایمان و عقیده بر دلها حکومت می‌کند ، و ایمان به خدا و معاد است که شخص را حتی از تصورات نادرست نیز بر حذر می‌دارد ؛ چنانکه دانشمندان و حکومتها نیز اکنون متوجه این اصل شده ، می‌کوشند مردم را از راه دین و ایمان به طرف صلح و سلم دعوت کنند و چون دین مقدس اسلام از اول متوجه این اوضاع و احوال بوده است ، از این رو همواره مسلمانان را به ایجاد و برقرار ساختن سلم و صفا بین خود امر فرموده است ، چنانکه خداوند در قرآن مجید می‌فرماید : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...» (سوره بقره قسمتی از آیه

(۲۰۸) . یعنی : ای مؤمنان، همگی تحت پرچم سلم و صفا داخل شوید. این ایمان و عقیده نیز تنها بر اثر تعلیمات عالی اسلام در شخص ایجاد می شود، زیرا این تعلیمات پر ارزش، امتحان خود را داده و به اثبات رسانده است که می تواند ضامن بقای صلح در عالم شود و جهانیان وقتی خواهند توانست به صلح واقعی نایل آیند که تعلیمات مقدس اسلام را آنچنانکه در صدر اسلام اجرا می شده است فرا گرفته، به موقع اجرا گذارند. همین تعلیمات است که می تواند دانشمندان را تشویق و تحریض کند که به جای اختراع اسلحه مهلك، اشیا و وسایل آسایش بشر را اختراع کنند، و علم و فن خود را در مصالح بشر بکار اندازند، زیرا اسلام مردم را به این اصل و حقیقت مسلم متوجه می کند که بشر فقط برای توسعه قدرت و افزایش ثروت خلق نشده است، بلکه هر فرد باید آسایش خود را مرهون آسایش دیگران بداند. این همه جنگها و خونریزیها نتیجه خود خواهی گروهی است که می خواهند به هر قیمتی باشد، آقایی خود را حفظ کنند و بر عیش و عشرت و خوشگذرانی خود بیفزایند، بدون اینکه کمترین توجهی به هموعان خود داشته باشند. پس، دانش آموزان عزیز، اگر می خواهید زندگی شما تحت لوای سلم و صلح قرار گیرد و بتوانید از این نعمت گرانبها بر خوردار شوید، به تحصیل و اجرای تعلیمات پر ارزش اسلامی بپردازید و غرور جوانی شما را فریب ندهد و یقین داشته باشید، چنانکه در بالا ذکر شد، ایجاد صلح جز از راه ایمان و اعتقاد به خدا امکان ندارد و قانون و قدرت

بشری، تنها می‌تواند آرامش ظاهری را، آن هم موقتاً، ایجاد و حفظ کند.

وفای به عهد

أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

(سوره اسراء، قسمتی از آیه ۳۴)

یکی از احکام قطعی اسلام، وفای به عهد و پیمان و عدم خیانت در آنهاست، زیرا همچنانکه ذکر شد، دین مقدس اسلام دینی اجتماعی است و می‌خواهد مردم باهم کار کرده، به مساعدت و معاضدت یکدیگر احتیاجات خود را رفع کنند، چنانکه اشخاصی را که دور از اجتماع زندگی می‌کنند و منزوی هستند، نکوهش و مذمت می‌کند و به آنها وعده عذاب می‌دهد. پیغمبر اکرم در این خصوص می‌فرماید: «گرامی - ترین شما نزد خدا کسانی هستند که با مردم انس و الفت دارند.» وی برای حفظ اجتماع، دستورهایی داده است که از جمله آنها وفای به عهد است. آیات بسیاری که در این باره آمده، هیچ راهی را برای جایز بودن نقض عهد و خیانت، باز نگذارده است، از

جمله این آیه است: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَلَا تَنْقُضُوا

الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيفِهَا» (سوره نحل، قسمتی از آیه ۹۱). یعنی: وقتی

با خداوند عهد و پیمان می‌بندید، به آن وفا کنید و سوگندهای خود

را بعد از محکم کردن آن ، مشکند . در جای دیگر در بیان صفات

مؤمنان می فرماید: « وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا . . . »

(سوره بقره ، قسمتی از آیه ۱۷۷) . یعنی : مؤمنان کسانی هستند که به عهد خود وفا می کنند . شکستن عهدهای که با کافران و مشرکان بسته شده است ، نیز گناه بشمار آمده است و خداوند آنان را که عهد - شکنی می کنند ، مورد مذمت و سرزنش قرار داده است . اهمیت وفای به عهد در نظر اسلام بقدری است که پیغمبر اکرم می فرماید :

« لِأَدِينٍ لِمَنْ لَأَعَهْدَهُ^۱ » . یعنی کسی که به عهد و پیمان خود

عامل و وفادار نباشد ، دین ندارد . جای دیگر می فرماید : « نیکو عهد بودن ، از ایمان محسوب می شود^۲ » .

منافع اجتماعی وفای به عهد و سوگند

۱- تقویت حس مردم دوستی: هرگاه افراد يك ملت، به این احکام اسلامی عمل کنند، بیشتر با یکدیگر گرم و صمیمی شده، عاطفه مردم دوستی آنان قوت می یابد و در نتیجه می توانند بر اثر مساعدت و همکاری، به عالی ترین مقاصد اجتماعی نایل آیند .

۲- تحصیل اعتبار و اهمیت: مردم کشوری که افراد آن به عهد و پیمان خود وفادار باشند، در نظر سایر ملل اهمیت و اعتبار خاصی پیدا

می‌کنند و مورد اعتماد و اطمینان آنان قرار می‌گیرند .

۳- ترقی و پیشرفت: اعتماد و اطمینان به مردم يك کشور ، موجب تعالی و ترقی آن کشور خواهد شد ، زیرا این امر باعث می‌شود که بین ممالک، ارتباط اقتصادی و علمی و سیاسی برقرار شده، از افکار و تجارب یکدیگر استفاده کنند. این ارتباط از جمله مهمترین و عالی‌ترین عوامل پیشرفت تواند بود .

زیانهای خلف وعده و خلف قول و امضا

۱- عدم اعتماد : کسی که به عهدها و سوگندهای خود وفادار نباشد، هیچکس به وی اعتماد نمی‌کند و مردم از هر نوع معاشرت و مشارکت با وی اجتناب می‌ورزند .

۲- قطع رابطه : مردم ارتباط خود را با آنان که به عهد و پیمان خود مقید نیستند، قطع می‌کنند .

۳- تنهایی و بیچارگی : کسی که به عهدشکنی معروف باشد ، همیشه تنها می‌ماند و یار و یاورى ندارد و در نتیجه بیچارگی و بدبختی را به طرف خود جلب می‌کند .

۴- فقر مالی : شخص عهدشکن در نتیجه قطع رابطه مردم با وی، به فقر مالی دچار می‌شود و نمی‌تواند زندگی مرفه داشته باشد. خلاصه اشخاصی که به قول و امضای خود مقید نباشند، همواره در نظر مردم منفورند و کمترین ارزش و اعتباری ندارند و مردم به هیچ نوع معامله‌ای با آنان حاضر نمی‌شوند . بنابراین با توجه به زیانهای مذکور ، دانش آموزان عزیز باید از همین دوران جوانی عادت کنند که به عهد و

قول و امضای خود عامل و وفادار باشند و یقین کنند که ترقی و سعادت آنان در آینده بیش از سایر عوامل، به مقید بودن به عهد و قول و امضا وابسته است و ایشان فقط بر اثر داشتن این صفت عالی می توانند اعتماد و اطمینان مردم را به خود جلب کنند و گفته های خود را در نظر دیگران با ارزش و مقبول سازند .

بخل و حسد و زیانهای آنها

بخل این است که انسان بهیچ وجه مصدر و منشأ خیر و نفع واقع نشود و از ثروت و علم خود به دیگران فایده ای نرساند. این صفت از جمله صفات مذمومی است که خداوند مسلمانان را از آن نهی کرده، می فرماید :

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (سوره اِسْرَاء، آیه ۳۱). یعنی: دست خود را برگردن خود زنجیر مکن و نیز آن را بحدی باز مگذار که به ملامت و حسرت دچار شوی .

و منظور از زنجیر کردن دست به گردن، همان بخل است که خداوند مسلمانان را از آن بر حذر می دارد، زیرا بخل نتیجه عدم اعتماد به خدا و نقص ایمان و توکل به وی می باشد .

حسد این است که شخص زوال و از بین رفتن ثروت و مقام دیگران را آرزو کند و چون ترقی و تعالی اشخاص صرفاً به دست خودشان نیست، شخص حاسد همیشه ناراحتی روحی خواهد داشت،

و کمترین پیشرفت يك نفر، موجب رنج شدید وی خواهد شد. این صفت نیز مانند بخل، از زشت‌ترین صفات محسوب می‌شود، چنانکه خداوند به پیغمبر خود دستور می‌دهد که از شرّ حسودان به خداوند پناه ببرد و می‌فرماید: «... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»

(سوره فلق، آیه ۵). یعنی: ای پیغمبر، بگو به خدا پناه می‌برم از شرّ حسود، هنگامی که حسد می‌ورزد. پیغمبر اکرم نیز وی را از خود دور دانسته می‌فرماید: «حسود از من نیست» و در جای دیگر از قول آن حضرت چنین آورده‌اند: «الْحِقْدُ وَالْحَسَدُ يَأْكُلَانِ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!»

یعنی: کینه و حسد نیکبها را می‌خورند، همچنانکه آتش هیزم را می‌خورد و خاکستر می‌کند. بنابراین شخص مؤمن هرگز نباید به مقام و ثروت دیگران حسد ورزد و ناراحت شود و اگر عده‌ای را نسبت به خود مافوق می‌بیند، بکوشد تا از طریق مشروع او نیز به مقام و پایه آنان نایل شود. به عبارت دیگر به جای حسد، به رقابت مشروع و صحیح (غبطه) پردازد و نیز بداند همچنانکه او آرزوی مقام مافوق را دارد، کسانی نیز هستند که رسیدن به مقام وی را می‌خواهند، چنانکه رودکی گوید:

زمانه پندی آزاده وار داد مرا

زمانه را چونکو بنگری همه پنداست

به روز نيك كسان گفت غم مخور ز نهار
بسا كسا كه به روز تو آرزومند است .

پیغمبر اکرم در معالجه درد حسد می فرماید : « وقتی یکی از شما کسی را دید که از حیث ثروت و کیفیت آفرینش بر وی برتری دارد ، باید به کسی که پست تر از اوست نگاه کند ! »

بنابراین شخص حاسد باید یقین داشته باشد که ثروت و مال دنیا یکسره در اختیار انسان نیست تا به مقدار دلخواه از آن دارا شود، بلکه بنا به مقدرات خداوندی و به اندازه سعی و کوشش خودش شخص ، حاصل می شود .

خلاصه زیانهای بخل عبارت است از :

۱ - پول پرستی : شخص بخیل همواره در باره مال و تحصیل آن می اندیشد و غیر از جمع مال هدف دیگری ندارد و در این راه از هر نوع عمل ، اگر چه ناروا باشد ، خودداری نمی کند و این نیز بسا اوقات به آبروریزی وی تمام می شود .

۲ - ناراحتی روحی و جسمی : بخیل از خرج کردن دارایی خود به جهت ترس از بدبختی و فقر آینده ، خودداری می کند ، و در نتیجه تمام عمر را در ناراحتی روحی و جسمی بسر می برد .

۳ - بی عاطفگی : وقتی بخل شدت یافت ، عاطفه را از بین

می برد و دل را جامد و عقل را محدود و قاصر می کند و بطور کلی شخص بخیل خود را فدای مال دنیا می کند، بدون توجه به اینکه ثروت

برای مرقه و خوش ساختن زندگی است ، نه زندگی برای جمع کردن و اندوختن ثروت .

۴ - عزلت و گوشه گیری: چون شخص بخیل حاضر نمی‌شود دیناری از مال خود را خرج کند ، بنابراین از ترس خرج ، از همه خویشان و دوستان قطع رابطه کرده ، عمر خود را در انزوا و عزلت می‌گذراند .

۵ - منفور شدن : چون وجود بخیل بهیچ وجه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد ، بنابراین در نظر مردم منفور و بی‌شخصیت می‌شود و این بزرگترین بدبختی يك فرد است .
زیانهای حسد :

۱ - بیچارگی دائمی : شخص حسود چون از ترقی و پیشرفت مردم ناراحت می‌شود ، بدین جهت دائماً درذلت و بیچارگی بسر می‌برد .
۲ - تنفر : چون حسود از خوشی و سعادت مردم ناراحت می‌شود و وسیله‌ای برای جلوگیری ندارد ، بنابراین از مردم روگردان و متنفر می‌شود .

۳ - فقر : چون تمام افکار شخص حسود متوجه دیگران و کیفیت پیشرفت آنهاست نمی‌تواند به خود برسد و در نتیجه گرفتار فقر مالی می‌شود .

احتراز از معاشرت با بدان

یکی از مشکلات ما در زندگی اجتماعی ، انتخاب دوست و معاشر

است؛ چه نیک و بد و سعادت و شقاوت هر کس به مقدار زیاد به کیفیت دوستیهای او بستگی دارد، چنانکه گویند:

بگو با که ای تا بگویم که ای

که جز همچو خود را تو همدم نه ای

و نیز گفته اند: «جَلِيسُ الْمَرْءِ دَلِيلُ عَقْلِهِ». یعنی: دوست شخص دلیل

و نشانه مقدار عقل اوست. به همین جهت انسان نباید هر کس را به دوستی خود انتخاب کند، بلکه باید از میان افراد مختلف، بعد از آزمایشهای متعدد، چند تن را که صلاحیت دارند به عنوان رفیق برگزیده، دوستی خود را با ایشان ادامه دهد و در این انتخاب توجه کند که آنان از هر نوع صفات نکوهیده عاری باشند و کارهای زشت نگردند و در میان مردم خوشنام باشند، چنانکه دوستی ایشان موجب افتخار و مباهات شود و نیز انسان بتواند همواره از وجود آنان استفاده و کسب فضیلت کند و همچنین از هر گونه معاشرت با اشخاص فاسد و شریر احتراز کند، زیرا انسان بیش از هر کس با دوستان خود همنشین می شود و اخلاق و رفتار آنان را تقلید می کند، شاعر گوید:

با بدان کم نشین که بدمانی خو پذیر است نفس انسانی

پس بر دانش آموزان لازم است که در انتخاب رفیق دقت زیاد داشته باشند و همه کس را بدون مشورت با اولیای خود، برای دوستی و معاشرت اختیار نکنند.

فواید همنشینی با نیکان

چنانکه در درس قبل اشاره شد ، آینده انسان بیشتر بسته به کیفیت اخلاقی معاشرانی است که در دوران زندگی خود ، بخصوص در دوران جوانی ، انتخاب می کند . چه بسا اشخاصی هستند که بر اثر بد بودن همنشین ، از راه صلاح منحرف شده ، به وادی مذلت و خواری سقوط کرده اند و بعکس ، اشخاصی نیز به واسطه داشتن دوستان مآل اندیش و عاقل ، توانسته اند به مقامات عالی (معنوی، علمی، سیاسی و اجتماعی) برسند . فواید همنشینی با نیکان بسیار و از آن جمله است :

۱ - **اطمینان از عدم انحراف** : شخصی که دارای دوستان مشفق

و نیک باشد، هرگز از راه راست انحراف نمی جوید و در نتیجه دچار بدبختی نمی شود .

۲ - **پیشرفت** : اگر دوستان انسان ، عاقل و مهربان و دلسوز

باشند ، همواره او را راهنمایی کرده ، موجبات پیشرفت مادی و معنوی او را فراهم می آورند .

۳ - **آسایش فکری** : چون دوستان نیکوکار ، دائماً در حل

مشکلات انسان را یاری و معاضدت می کنند ، بنابر این شخص از هیچگونه دشواری و پیشامد نمی هراسد و از ناراحتیهای روحی ایمن می ماند .

۴ - **کسب اعتبار و ارزش** : وقتی دوستان انسان ، اشخاص

نیکو نام و نیکوسیرت باشند ، او نیز بر اثر معاشرت با آنان، همان اهمیت و ارزش اجتماعی را تحصیل می کند .

اهمیت و ارزش وقت

چنانکه معلوم است، زندگانی انسان از ساعات و دقائق تشکیل می‌یابد. به عبارت دیگر عمر انسان با مقیاس زمان سنجیده می‌شود. هر يك از این ساعات و دقائق، دارای ارزش و اهمیت است، زیرا اساس و شالودهٔ سعادت یا شقاوت انسان در همین زمان (ساعات و دقائق) ریخته می‌شود و آنچه دائماً به تغییر و پیشرفت خود ادامه می‌دهد و هرگز توقف و برگشت به عقب برای آن ممکن نیست، زمان یا وقت است. بنابراین وقت برای انسان ارزش زیادی دارد و اشخاص عاقل از اشخاص جاهل و نادان در همین نقطه جدا می‌شوند، بدین معنی که عاقل از هر دقیقه بهره‌های فراوانی برای دنیا و آخرت خود ذخیره می‌کند و هرگز فرصت را برای بیکان و بیهوده از دست نمی‌دهد، در صورتی که جاهل اصلاً به این نکته توجه ندارد و کارهای خود را همیشه به امروز و فردا موکول می‌کند، بدون اینکه توجه داشته باشد که فردا رانیز کار و وظیفهٔ خاصی است و نباید کار امروز را به فردا افکند. در زندگی، خوشبختی نصیب کسانی می‌شود که برای وقت خود ارزش قائلند و از اتلاف آن خودداری می‌کنند. همین زمان یا وقت، برای دانش‌آموزان بیش از سایر افراد ارزش و اهمیت دارد، زیرا دوران جوانی سپری می‌شود و سرانجام پیری به سراغ انسان می‌آید و مختصر احوال و سستی دانش‌آموز، باعث بدبختی ابدی او خواهد شد و کارهایی که در ایام جوانی می‌توان انجام داد، هرگز در دوران پیری عملی نیست. بنابراین شما دانش‌آموزان عزیز،

باید متوجه این حقیقت مسلم باشید و آنی را به بطالت و غفلت نگذرانید و این ساعتها را که پشت میز تحصیل صرف می‌کنید، غنیمت شمارید و بهترین استفاده‌ها و توشه‌ها را برای زمانهای آینده ذخیره کنید و یقین داشته باشید که زمان گذشته دیگر برگشتنی نیست و آینده نیز برگشته مبتنی است. بنابراین اگر گذشته انسان برپایه و اساس صحیح استوار نشود، آینده نیز به نفع و صلاح او نخواهد بود؛ پس تا می‌توانید از این اوقات گرانبها استفاده کنید و بر علم و فضل خود بیفزایید و بکوشید که در نتیجه زحمات خود آینده درخشانی را احراز کنید.

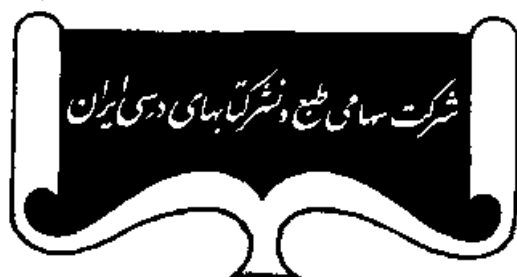
تشویق نیکوکاران و مجازات بدکاران

در تعریف عدالت گفته شد که عدالت عبارت از این است که : انسان به حقوق دیگران تجاوز نکند و حقوق خود را نیز استیفا کند و از طرف دیگر می‌دانیم که اغلب اوقات، هوی و هوس بر انسان غالب آمده، او را از انجام وظایف و مراعات عدالت باز می‌دارد، بنابراین برای ترویج و اشاعه عدل و داد و جلوگیری از فساد، که در نتیجه پیروی از هوی و هوس حاصل می‌شود، قانون وضع می‌کنند و این قانون اشخاص نیکوکار را تشویق و بدکاران را مجازات می‌کند. اگر چنین نباشد، یعنی نیکوکار و بدکار در يك ردیف قرار گیرند، اساس اجتماع درهم می‌ریزد.

در دین اسلام دو نوع تشویق یا مجازات معین شده است : یکی در آخرت که نیکوکاران به بهشت و بدکاران به دوزخ می‌روند، دیگری

در دنیا که نیکوکاران از طرف حکام تشویق می‌شوند و ارزش و اعتبار خاصی بدست می‌آورند و آنان که جنایتکار و فاسق هستند به انواع مختلف کیفر می‌بینند. این تشویق و مجازات، خودیکی از ارکان برقراری و استحکام اجتماع است و بدون آن دو، رشته اجتماع از هم می‌گسلد و مردم مانند حیوانات درنده به‌جان یکدیگر می‌افتند و هر کس می‌کوشد، به هر نحو که ممکن باشد، اغراض خود را تأمین کند، بی آنکه به‌منافع دیگران توجهی داشته باشد. خلاصه اگر میان نیکوکاران و بدکاران امتیازی نباشد و هر یک سزای عمل خود را نبینند، نظم و انضباط اجتماعی بکلی از بین می‌رود و خونریزی و فساد جای برادری و نیکوکاری را می‌گیرد.

پایان



بها در تمام کشور ۱۰ ریال